

	Verb	Noun	Adjective	Adverb
1		ability توانایی، استطاعت، شایستگی، لیاقت، صلاحیت، قابلیت	able	قادر، قابل، توانا؛ صلاحیت دار
2	account شمردن؛ حساب کردن، محاسبه نمودن؛ (حق) حساب پس دادن؛ ذکر علت کردن؛ دلیل موجه اقامه کردن (for با)	account حساب؛ صورت حساب؛ گزارش؛ شرح؛ علت؛ اهمیت <i>accountancy</i> حسابداری <i>accountant</i> حسابدار <i>accounting</i> حسابداری	accountable	مسئول
3	affect اثر کردن بر، تغییر دادن، متأثر کردن، وانمود کردن، دوست داشتن، تمایل داشتن، تظاهر کردن به، به خود بستن؛ مبتلا کردن	affection عاطفه، علاقه، مهر، مهربانی، محبت؛ تاثیر، اثر؛ ابتلا <i>affectionate</i> عاطفه، علاقه، مهر، مهربانی، محبت؛ تاثیر، اثر؛ ابتلا <i>affectionately</i> عاطفه، علاقه، مهر، مهربانی، محبت؛ تاثیر، اثر؛ ابتلا <i>affectionately</i> عاطفه، علاقه، مهر، مهربانی، محبت؛ تاثیر، اثر؛ ابتلا <i>affectionately</i> عاطفه، علاقه، مهر، مهربانی، محبت؛ تاثیر، اثر؛ ابتلا	affected ساختگی؛ امیخته با ناز و تکبر؛ تحت تاثیر واقع شده affecting اثرگذار، موثر affectionate باعاطفه، بامحبت affective عاطفی، موثر عاطفی	affectedly به طور تصنعی affectionately به طور باعاطفه ای، به طور بامحبتی affectionately به طور موثر عاطفی
4	allow اجازه دادن، روا دانستن، رخصت دادن	allowance میزان مجاز، مقرری، جیره حق معاش، کمک هزینه، فوق العاده و هزینه سفر، مدد معاش، مزایا، پاداش	allowable	جایز، مجاز، روا به طور مجازی
5	amount سر زدن، بالغ شدن	amount میزان، مقدار؛ مبلغ		
6	amuse سرگرم کردن، مشغول کردن؛ تفریح دادن؛ جذب کردن؛ مات و متحیر کردن	amusement سرگرمی، تفریح	amused سرگرم، مشغول (شده) amusing سرگرم کننده، مشغول کننده	amusingly به طور سرگرم کننده
7		athlete ورزشکار، قهرمان، پهلوان <i>athletics</i> ورزشهای قهرمانی	athletic ورزشی؛ قهرمانی؛ پهلوانی	athletically از نظر ورزشی
8	avail سودمند بودن، به درد خوردن، دارای ارزش بودن، در دسترس واقع شدن، فایده بخشیدن	availability دسترسی	available در دسترس، فراهم؛ قابل استفاده؛ سودمند؛ موجود	
9	average معدل گرفتن	average معدل، میانگین	average	averagely به طور متوسطی
10	award اعطا کردن؛ مقرر داشتن؛ حکم دادن؛ فتوی دادن	award اعطا؛ جایزه؛ حکم؛ فتوی؛ رای		
11	base اساس قرار دادن	base ته؛ پایه؛ پایگاه؛ قاعده مثلث؛ اصل نمک؛ باز، قلیا <i>basis(pl: bases)</i> پایه، اساس؛ مأخذ؛ مبدأ؛ بنیان <i>basics</i> اصول اولیه، اساسیات <i>basement</i> طبقه زیرین، زیر زمین	base فرومایه؛ بدل؛ بم basic اساسی؛ اصلی؛ تهی؛ قلیایی baseless بی اساس، بی پایه؛ بی مأخذ baseborn فرومایه؛ حرامزاده	basically اساسا

12	believe معتقد بودن، ایمان داشتن، باور داشتن، باور کردن	belief عقیده، اعتقاد، ایمان، باور believer با ایمان، مومن، معتقد	believable باور کردنی	
13		biology زیست شناسی biologist زیست شناس biopsy بافت برداری	biologic(al) زیست شناختی	biologically زیست شناختی
14	blind کور کردن؛ خیره کردن؛ اغفال کردن blindfold چشم بستن	blind پرده (حمام) blindness کوری، بی بصیرتی blinding درزگیری شکاف های جاده	blindly کور، نابینا؛ تاریک؛ بن بست blindfold چشم بسته	کورکورانه، بی باکانه
15	block مسدود کردن؛ بند آوردن؛ طرح یا قالب کردن blockade محاصره کردن	block کنده؛ قالب؛ فرقره طناب خور؛ بلوک، مجموعه ساختمان ها؛ سد، مانع؛ آدم بی ملاحظه blockade محاصره؛ سد blockage عمل مسدود کردن حساب	blocked مسدود شده	
16	bore کسل کردن	boredom خستگی، ملالت	bored کسل (شده) boring کسل کننده	boringly به طور کسل کننده ای
17	brief خلاصه کردن؛ به طور خلاصه در جریان گذاشتن	brief خلاصه	brief مختصر	briefly به طور خلاصه in brief به اختصار
18	bottom ته انداختن؛ بنیاد نهادن	bottom ته، کف؛ پایین؛ پایه	bottom تهی؛ اساسی bottomless بی انتها؛ نامحدود bottommost پائین ترین؛ پایه ترین؛ ابتدائی ترین؛ اصلی ترین	
19	capacitate باصلاحیت کردن؛ قابل یا لایق کردن	capacity گنجایش، ظرفیت؛ استعداد، صلاحیت capability قابلیت، توانایی، استعداد، صلاحیت	capacious جادار capable قابل، لایق، توانا، بااستعداد، باصلاحیت	capably به طور توانمندی
20	carpet فرش کردن، مفروش کردن	carpet فرش، قالی		
21	case در صندوق بایجبه گذاشتن؛ جلدکردن، قاب کردن؛ پوشاندن	case صندوق؛ جلد؛ قاب؛ غلاف؛ پوشش case حالت، مورد، امر؛ دعوا		
22	catch گرفتن؛ از هوا گرفتن؛ بدست آوردن؛ جلب کردن؛ درک کردن؛ فهمیدن؛ دچار شدن؛ در گرفتن؛ گیر کردن	catch دستگیره؛ معما	catching گیرا؛ جذاب	
23	celebrate جشن گرفتن؛ عیدگرفتن؛ آیین جشن یاعیدی را (نگاه داشتن؛ تقدیس کردن؛ تجلیل کردن	celebration جشن؛ برگزاری جشن؛ بزرگداشت celebrant برگزار کننده	celebratory جشنی، بزرگداشتی	

		<i>celebrity</i> شهرت، نیکنامی، ناموری، آوازه	<i>celebrated</i> مشهور، مجال	
24	<i>choose</i> گزیدن، برگزیدن، انتخاب کردن، پسندیدن	<i>choice</i> انتخاب، گزینه، اختیار، پسند	<i>choice</i> برگزیده، منتخب، ممتاز، عالی <i>choosy</i> گزینشگر	
25		<i>clerk</i> دبیر، منشی، دفتردار، کارمند دفتری، فروشنده مغازه، متصدی	<i>clerical</i> دبیری، دفتری	
26	<i>compare</i> مقایسه کردن، همانند کردن؛ برابر کردن، مانند بودن	<i>comparison</i> مقایسه	<i>comparative</i> نسبی، تطبیقی، نسبی <i>comparable</i> قابل مقایسه	<i>comparatively</i> نسبتاً
27	<i>compete</i> رقابت کردن	<i>competition</i> رقابت؛ همآوری؛ سبقت جویی؛ همچشمی؛ مسابقه <i>competitiveness</i> رقابتگری؛ همچشمی <i>competitor</i> رقیب <i>competence</i> کارایی، کاردانی، لیاقت، صلاحیت، شایستگی <i>competency</i> صلاحیت، شایستگی؛ کفایت، قابلیت	<i>competitive</i> رقابتی <i>competent</i> کارآمد، کارا، کاردان، لایق، صالح، شایسته	<i>competitively</i> از نظر رقابتی؛ به طور رقابتی
28	<i>confuse</i> مغشوش شدن؛ باهم اشتباه کردن؛ آسیمه کردن؛ گیج کردن؛ دست پاچه کردن	<i>confusion</i> آشفته‌گی، اغتشاش	<i>confused</i> گیج (شده)، آشفته <i>confusing</i> گیج کننده، آشفته کننده	<i>confusingly</i> به طور گیج کننده ای
29		<i>consciousness</i> هوشیاری، آگاهی، خودآگاهی <i>unconsciousness</i> بی هوشی، ناآگاهی، ناخودآگاهی <i>conscience</i> وجدان	<i>conscious</i> هوشیار، بهوش، آگاه، خودآگاه، باخبر، ملتفت <i>unconscious</i> بی هوش، ناآگاه، ناخودآگاه <i>conscientious</i> باوجدان، وظیفه شناس	<i>consciously</i> با هوشیاری، آگاهانه <i>unconsciously</i> بدون هوشیاری، ناآگاهانه <i>conscientiously</i> با وظیفه شناسی
30	<i>consist of</i> شامل بودن؛ مرکب بودن	<i>consistence</i> غلظت، قوام؛ ثبات، استحکام؛ پایداری، توافق <i>consistency</i> ثبات، استحکام؛ پایداری، سازگاری، همناختی، همسانی، هماهنگی	<i>consistent</i> ثابت قدم، استوار، پایدار، سازگار، موافق <i>constant</i> پایدار، پایا، ثابت، دائمی	<i>consistently</i> به طور موافق <i>constantly</i> پیوسته؛ دائماً
31		<i>constancy</i> پایداری، ثبات <i>constable</i> پاسبان، پلیس	<i>constant</i> پایدار، پایا؛ ثابت؛ همیشگی؛ دائمی؛ وفادار	<i>constantly</i> به طور پیوسته، دائمی
32	<i>continue</i> ادامه دادن؛ دنبال کردن	<i>continuity</i> پیوستگی؛ اتصال <i>continuance</i> دوام، ادامه <i>continuation</i> ادامه، دنباله	<i>continuous</i> پیوسته؛ متصل؛ متوالی؛ استمراری <i>continual</i> دائمی	<i>continuously</i> به طور پیوسته، پی در پی <i>continually</i> دائماً

33	control کنترل کردن؛ اداره کردن؛ نظارت کردن	<i>control</i> کنترل، اداره، نظارت، ممیزی، بازرسی <i>controller</i> کنترل کننده؛ ناظر؛ بازبین؛ ممیز		
34	cotton با پنبه پوشاندن؛ رفاقت کردن؛ گرم گرفتن	<i>cotton</i> پنبه؛ نخ؛ پارچه ی نخی <i>courage</i> جرات ، دلیری، دلاوری، رشادت	cotton پنبه ای، نخ <i>courageous</i> با جرات، دلیر، دلاور	<i>courageously</i> به طور با جراتی
35	encourage جرات دادن، تشویق کردن، ترغیب کردن، دلگرم کردن	<i>encouragement</i> تشویق، ترغیب، دلگرمی <i>customer</i> مشتری	<i>encouraging</i> مشوق، تشویق کننده <i>customary</i> مرسوم، عادی	<i>encouragingly</i> به طور تشویق کننده ای <i>customarily</i> معمولاً، رسماً
36	cycle دوچرخه سواری کردن، با دوچرخه رفتن	<i>cycle</i> گردش، دور؛ چرخ <i>cycling</i> دوچرخه سواری <i>cyclist</i> دوچرخه سوار		
37		<i>danger</i> خطر	dangerous خطرناک	<i>dangerously</i> به طور خطرناکی
38	deny انکار کردن؛ حاشا کردن؛ تکذیب کردن؛ روا نداشتن	<i>denial</i> انکار، حاشا، تکذیب، رد	<i>deniable</i> قابل انکار، قابل تکذیب	
39	depart راهی شدن، روانه شدن، حرکت کردن، رخت بربستن؛ منحرف شدن؛ زایل شدن	<i>departure</i> عزیمت؛ حرکت؛ رحلت؛ انحراف <i>department</i> اداره؛ حوزه؛ بخش؛ رشته	<i>departed</i> مرحوم؛ در گذشته	
40	design طرح کردن؛ طراحی کردن؛ قصد کردن؛ در نظر گرفتن designate تعیین کردن؛ نامزد کردن؛ معرفی کردن	<i>design</i> طرح؛ قصد، نیت؛ عمد <i>designer</i> طراح <i>designing</i> طراحی؛ طرفند <i>designation</i> معرفی، معارفه		<i>designedly</i> از قصد، عمداً
41		<i>detail</i> جزء، جزئیات(در جمع)، تفصیل، ریزمطلب	<i>detailed</i> مفصل؛ ریز	
42	disable ناتوان کردن، ناتوان ساختن؛ از کار انداختن	<i>disability</i> ناتوانی؛ بی لیاقتی <i>disablement</i> از کار افتادگی	disabled ناتوان	
43	discuss بحث کردن، مباحثه کردن	<i>discussion</i> بحث، مباحثه		
44	dislike نفرت داشتن از	<i>dislike</i> نفرت، بی میلی		

45	<i>drug</i> دارو، خوراندن؛ دارویی کردن	<i>drug</i> دارو، دوا؛ مواد مخدر <i>druggist</i> داروساز		
46	<i>effect</i> اجرا کردن، انجام دادن، عملی کردن، فراهم کردن	<i>effect</i> اثر؛ معلول؛ نتیجه؛ معنی، مفهوم، نیت؛ کار موثر، کار مفید <i>effectiveness</i> قابلیت اجرایی	<i>effective</i> قابل اجرا، عملی <i>effectual</i> انجام شدنی، موثر، نتیجه بخش <i>ineffectual</i> انجام نشدنی، بی تاثیر، بی نتیجه	<i>effectively</i> به طور قابل اجرایی، عملاً <i>effectually</i> به طور نتیجه بخشی
47		<i>emotion</i> عاطفه، هیجان	<i>emotional</i> عاطفی، هیجانی، احساسی	<i>emotionally</i> از نظر عاطفی و احساسی
48	<i>endeavour</i> کوشش کردن، تلاش کردن؛ مجاهدت کردن	<i>endeavour</i> کوشش، تلاش؛ مجاهدت		
49	<i>enter</i> داخل شدن، وارد شدن؛ وارد کردن، ثبت کردن	<i>enter</i> ورود؛ ورودی <i>entrance</i> ورود؛ ورودی		
50	<i>entertain</i> سرگرم کردن؛ پذیرایی کردن؛ پذیرفتن (مهمان)	<i>entertainer</i> فرد سرگرم کننده <i>entertainment</i> سرگرمی، تفریح؛ پذیرایی، مهمانی	<i>entertaining</i> سرگرم کننده	<i>entertainingly</i> با سرگرمی
51	<i>envelope</i> پیچیدن	<i>envelope</i> پاکت نامه؛ پوشش، لاف		
52		<i>event</i> واقعه، اتفاق، رویداد، حادثه؛ سرگذشت؛ نتیجه	<i>eventful</i> پرحادثه، مهم	
53	<i>exact</i> به زور مطالبه کردن، اخاذی کردن؛ تحمیل کردن	<i>exactitude</i> دقت؛ صحت، درستی <i>exaction</i> تحمیل؛ زیاده ستانی؛ زورگویی؛ اجحاف	<i>exact</i> دقیق؛ صحیح، درست؛ عین <i>exacting</i> تحمیل؛ تحمیل کننده؛ سخت؛ سختگیر	<i>exactly</i> دقیقاً
54	<i>excite</i> به هیجان آوردن، تهیج کردن، برانگیختن، تحریک کردن	<i>excitement</i> هیجان، تهیج؛ انگیزش؛ تحریک	<i>excited</i> هیجان زده شده، تحریک شده <i>exciting</i> تهیج، هیجان انگیز	<i>excitedly</i> به طور هیجان زده ای <i>excitingly</i> به طور مهیجی، به طور هیجان انگیزی
55	<i>exist</i> وجود داشتن، موجود بودن، بودن، یافت شدن	<i>existence</i> وجود، هستی <i>existing</i> موجود، فعلی		
56	<i>exit</i> خارج شدن	<i>exit</i> خروج، مخرج		
57	<i>experience</i> تجربه کردن <i>experiment</i> آزمایش کردن، تجربه کردن	<i>experience</i> تجربه، کار آموزی <i>experiment</i> آزمایش، تجربه	<i>experienced</i> با تجربه، مجرب <i>experiential</i> تجربه ای، تجربیاتی <i>experimental</i> تجربی	

	<i>experimentation</i> آزمایش گری	<i>experimenter</i> آزمایش گر	<i>expert</i> فرد کارشناس، فرد خبره	<i>expertly</i> بامهارت، به طور ماهرانه	ماهر، خبره
58			<i>far</i>	<i>far</i>	دور، دور دست
59	<i>fashion</i> مد کردن؛ درست کردن	<i>fashion</i> مد؛ سبک؛ سیاق؛ طرز؛ طریقه	<i>fashionable</i> مد؛ متداول	<i>fashionably</i> به طور متداولی	مد، متداول
		<i>fashionista</i> طرفدار مد، اهل مد	<i>unfashionable</i> غیر متداول		
60	<i>fit</i> متناسب بودن؛ اندازه بودن برای؛ شایسته بودن؛ خوردن؛ جور آمدن؛ جور بودن؛ چفت کردن؛ سوار کردن	<i>fit</i> غش؛ تکان ناگهانی	<i>fit</i> متناسب؛ مناسب؛ شایسته؛ جور؛ به اندازه		
	<i>fit in</i> جور در آمدن	<i>fittings</i> اثاثیه	<i>fitting</i> مناسب		
	<i>fit out</i> مجهز کردن	<i>fitness</i> تناسب، شایستگی، لیاقت، صلاحیت	<i>fitful</i> نامنظم، بگیر و ول کن، گاه گیر	<i>fitfully</i> به طور نامنظمی	
	<i>fit on</i> پرو کردن لباس	<i>fitter</i> کمک مکانیک؛ پرو کننده			
61	<i>flight</i> پرواز کردن؛ پرتاب کردن؛ فرار کردن	<i>flight</i> پرواز؛ مهاجرت؛ گریز، فرار؛ رشته پلکان	<i>flighty</i> بوالهوس؛ دم دمی؛ گیج؛ ترسو؛ بیهوده		
			<i>flightless</i> ناتوان در پرواز		
62	<i>forbid</i> ممنوع کردن، منع کردن، قدغن کردن، بازداشتن، اجازه ندادن		<i>forbidden</i> ممنوع، ممنوعه		
			<i>forbidding</i> زنده، تهدیدآمیز		
62	<i>force</i> زور کردن، تحمیل کردن، مجبور کردن	<i>force</i> زور، نیرو، جبر، اجبار	<i>forcible</i> مؤثر؛ زورمند، زورکی، اجباری	<i>forcibly</i> به طور مؤثری، به طور مؤکد، صریحاً	
			<i>forceful</i> قوی، زورمند		
64	<i>fortune</i> اتفاق افتادن؛ مغرور کردن	<i>fortune</i> فرصت؛ شانس؛ بخت، اقبال؛ نصیب؛ فال؛ دارایی و ثروت	<i>fortunate</i> خوش شانس، خوشبخت؛ مساعد، خوب	<i>fortunately</i> خوشبختانه	
			<i>fortuitous</i> اتفاقی، تصادفی		
65		<i>future</i> آینده، آتیه؛ آخرت	<i>future</i> آینده، آتی		
		<i>futurity</i> آخرت، اتفاقات آتی			
		<i>futurism</i> آینده گرایی، اعتقاد بوقوع پیشگونی های کتاب مقدس، عقیده به آخرت			
		<i>futurist</i> آینده گرا			
66		<i>giant</i> آدم غول پیکر	<i>giant</i> غول پیکر، عظیم الجثه؛ عظیم		
67	<i>govern</i> اداره کردن، حکومت کردن؛ نافذ بودن در؛ ناظر بودن بر	<i>government</i> حکومت؛ دولت	<i>governmental</i> حکومتی؛ دولتی		
		<i>governess</i> معلمه سر خانه			

		<i>governor-general</i> استاندار			
		<i>governor</i> فرماندار			
		<i>governorship</i> دولتی، حکومت			
68	<i>habit</i> جامه پوشیدن؛ آراستن؛ معناد کردن <i>habituate</i> عادت دادن به، خو دادن؛ سکونت کردن	<i>habit</i> خو؛ عادت <i>habitat</i> مسکن طبیعی، جای اصلی <i>habitual</i> شخص معتاد (به الکل یا مواد) <i>habitation</i> سکونت، منزل	<i>habitable</i> مسکونی، قابل زندگی، آباد <i>habitual</i> عادی، همیشگی	<i>habitually</i> برحسب عادت	
69	<i>harm</i> آسیب زدن، صدمه زدن؛ اذیت کردن	<i>harm</i> آسیب، صدمه، گزند، آزار، اذیت، ضرر، زیان، خسارت <i>harmfulness</i> مضر <i>harmlessness</i> بی ضرری	<i>harmful</i> مضر، پرگزند، زیان آور <i>harmless</i> بی ضرر، بی گناه	<i>harmfully</i> <i>harmlessly</i>	به طور مضر به طوری ضرری
70	<i>heat</i> گرم کردن؛ گرم شدن	<i>heat</i> گرما؛ گرمی؛ حرارت؛ تندی؛ خشم؛ بحران؛ هیجان؛ شوق <i>heater</i> بخاری <i>heating</i> سیستم گرمایشی	<i>heated</i> گرم، داغ؛ پرجوش و خروش، خشم آمیز	<i>heatedly</i>	با حرارت، باتندی
71	<i>make holiday</i> تعطیل کردن	<i>holy</i> چیز مقدس <i>holiness</i> تقدس، پاکی <i>holiday</i> تعطیل (روز)	<i>holy</i> مقدس، پاک		
72	<i>humanize</i> انسان کردن، بشری کردن؛ مانند شیر مادر کردن	<i>human (being)</i> انسان، بشر <i>humankind</i> نوع انسانی، آدمی <i>humanity</i> بشریت، انسانیت، آدمیت <i>humanism</i> اومانیزم، بشردوستی <i>humanist</i> اومانیزست، بشردوست <i>humanitarian</i> بشر دوست، طرفدار کاهش آلام انسانی <i>humanitarianism</i> بشردوستی	<i>human</i> انسانی، بشری <i>humane</i> شایسته انسان، انسانی؛ بامروت	<i>humanly</i>	در حد بشری
73		<i>immediacy</i> بی درنگی، فوریت؛ بی واسطگی	<i>immediate</i> بی درنگ، فوری؛ بی واسطه	<i>immediately</i> بی درنگ، فوری، فوراً؛ بلافاصله؛ بی واسطه؛ مستقیماً	
74	<i>improve</i> بهبود دادن، اصلاح کردن؛ بهبود یافتن، اصلاح شدن	<i>improvement</i> بهبود، اصلاح			

75	include در بر داشتن؛ شامل بودن؛ محتوی داشتن، گنجاندن	<i>including</i> <i>inclusion</i>	شامل، به انضمام، با گنجایش، تضمین	<i>inclusive</i> شامل، دربردارنده؛ جامع، کلی؛ احاطه کننده	
76	individualize فردیت یافتن؛ متمایز شدن	individual <i>individualism</i> <i>individuality</i>	شخص، فرد، نفر فردگرایی، اصالت فرد فردیت، شخصیت، وجود مستقل	<i>individual</i> شخصی، فردی، انفرادی؛ اختصاصی؛ منحصر به فرد	<i>individually</i> به طور انفرادی، اصالتاً، شخصاً، اختصاصاً
77	influence تحت تاثیر قرار دادن، اثر گذاشتن	<i>influence</i>	نفوذ؛ تاثیر؛ اعتبار؛ تفوق	<i>influential</i> بانفوذ، متنفذ؛ باتاثير	
78	inform مطلع کردن، آگاه کردن، اطلاع دادن، آگاهی دادن؛ خبر بردن؛ چغلی کردن	information <i>informant</i> <i>informer</i>	اطلاعات، آگاهی، خبر مخبر، آگاه کننده خبررسان، خبردهنده	<i>informed</i> مطلع، آگاه شده، با خبر شده	
79	injure آسیب زدن؛ مجروح کردن؛ لطمه وارد آوردن بر	injury	آسیب، جراحت، لطمه، صدمه؛ اذیت؛ زیان، خسارت	<i>injurious</i> صدمه زننده، زیان آور <i>injured</i> مصدوم؛ مجروح	
80	insist اصرار کردن، پافشاری کردن	<i>insistence</i>	اصرار، پافشاری	<i>insistent</i> مصرّ	<i>insistently</i> مصرانه
81	instruct دستور دادن؛ تعلیم دادن، آموزش دادن	instruction <i>instructor</i>	دستور العمل؛ تعلیم، آموزش مدرس، آموزگار، معلم	<i>instructional</i> دستوری، تعلیمی، آموزشی <i>instructive</i> آموزنده، عبرت انگیز	<i>instructively</i> به طور آموزنده ای
82	involve مشغول بودن؛ درگیر کردن؛ گرفتار کردن؛ متضمن بودن، مستلزم بودن؛ ایجاب کردن، لازم داشتن	<i>involvement</i>	مشغولیت؛ درگیری؛ گرفتاری	<i>involved</i> مشغول؛ درگیر شده؛ گرفتار، وارد شده؛ مورد بحث <i>involving</i> درگیر کننده، گرفتار کننده	
83	lessen کمتر کردن، کوچک تر کردن؛ کمتر شدن، کوچک تر شدن	<i>less</i>	مقدار کم	<i>less</i> کم، کمتر، کوچک تر <i>lesser</i> کوچک تر، اصغر	به طور کمتری
84	lie دروغ گفتن	<i>lie</i>	دروغ، کذب		
85	lose گم کردن، مفقود کردن، تلف کردن، از دست دادن، زیان کردن، باختن، شکست خوردن	<i>loser</i> <i>loss</i>	بازنده، شکست خورده؛ ضرر کننده ضرر، زیان، خسارت، تلفات، اتلاف؛ ضایعه، فقدان؛ باخت	<i>lost</i> گم شده	
86	manage مدیریت کردن، اداره کردن، گرداندن، از پیش بردن؛ از عهده کاری بر آمدن؛ نظم و ترتیب دادن؛ رام کردن	<i>management</i> <i>manager</i>	مدیریت؛ اداره؛ کاردانی؛ حسن تدبیر مدیر	<i>manageable</i> اداره کردنی؛ رام شدنی؛ تربیت پذیر <i>managerial</i> مدیریتی	

		<i>manageress</i> خانم مدیر		
87	<i>mark</i> نشان کردن؛ مشخص کردن؛ علامت گذاشتن	<i>mark</i> نشان، علامت؛ اثر؛ داغ؛ هدف؛ مهر؛ خط؛ نمره <i>marker</i> ماژیک؛ کسی که حساب برد و باخت را در بیلیارد دارد.	<i>marked</i> مارکدار، نشاندار؛ محسوس	
88	<i>measure</i> اندازه گرفتن، اندازه گیری کردن، اندازه کردن؛ پیمانانه کردن؛ سنجیدن؛ میزان کردن	<i>measure</i> اندازه؛ پیمانانه؛ میزان؛ وزن شعری <i>measurement</i> اندازه گیری؛ پیمایش؛ سنجش	<i>measurable</i> قابل اندازه گیری؛ قابل پیمایش <i>measured</i> سنجیده؛ منظم؛ شمرده؛ دقیق؛ موزون <i>measureless</i> بی اندازه؛ بی شمار؛ نامحدود	<i>measurable</i> به طور قابل اندازه گیری؛ به طور قابل پیمایشی
89		<i>medal</i> مدال <i>medallion</i> مدالیون، مدال بزرگ <i>medalist</i> صاحب مدال		
90		<i>member</i> عضو <i>membership</i> عضویت		
91	<i>memorize</i> به خاطر سپردن، حفظ کردن، از بر کردن، به یاد داشتن <i>memorialize</i> به رسم یادگاری نگهداشتن؛ یادداشتن فرستادن	<i>memory</i> حافظه؛ خاطره؛ یاد؛ یادگاری <i>memoir</i> یادداشت، تاریخچه وقایع؛ سرگذشت؛ اتفاقات علمی <i>memorial</i> یادداشت، یادگاری؛ یادبود؛ تاریخچه وقایع <i>memorandum</i> یادداشت (غیررسمی)، نامه غیر رسمی <i>memorialist</i> وقایع نگار	<i>memorable</i> قابل تذکر؛ حائز اهمیت؛ یاد داشتنی	<i>memorably</i> به طور بسزایی؛ به طور حائز اهمیت
92	<i>mind</i> به فکر چیزی بودن، در نظر داشتن، ملتفت بودن	<i>mind</i> ذهن، فکر <i>mentality</i> قوه ذهنی، طرز فکر	<i>minded</i> متمایل، آماده <i>mindful</i> ملتفت، باخبر، متوجه <i>mindless</i> بی فکر، بی اعتنا <i>mental</i> ذهنی، فکری، عقلانی	<i>mentally</i> ذهناً، عقلاً، روحاً
93	<i>modernize</i> مدرنیزه کردن، مدرنیزه شدن	<i>modernism</i> نوگرایی، مدرنیسم <i>modernist</i> فرد نوگرا	<i>modern</i> مدرن، امروزی، معاصر	
94	<i>mount</i> بالا رفتن؛ سوار شدن؛ زیاد شدن؛ بالغ شدن	<i>mount</i> پایه؛ مقوای قاب مانندعکس؛ سواری	<i>mountainous</i> کوهستانی؛ کوه پیکر، کلان	

	<i>mountain</i> کوه <i>mountaineer</i> کوهنورد <i>mounting</i> پایه، نگین دان		
95	<i>music</i> موسیقی <i>musician</i> موسیقی دان	<i>musical</i> موسیقیایی، خوش آهنگ	
96	<i>object</i> اعتراض کردن، اعتراض داشتن <i>objection</i> اعتراض <i>objector</i> معارض <i>object</i> شیء، چیز، ماده؛ موضوع، مقصود؛ منظور، هدف؛ مفعول <i>objective</i> هدف؛ مورد نظر <i>objectiveness</i> عینیت <i>objectivity</i> عینی؛ بی طرفی، انصاف <i>objectification</i> استفاده ابزاری	<i>objectionable</i> قابل اعتراض <i>objectless</i> بی اعتراض <i>objective</i> عینی، واقعی؛ مادی، خارجی؛ هدفمند؛ مفعولی	<i>objectionably</i> به طور قابل اعتراضی <i>objectively</i> بطور واقعی یا خارجی
97	<i>observe</i> مشاهده کردن؛ ملاحظه کردن؛ رعایت کردن؛ به جای آوردن؛ معاینه کردن <i>observation</i> مشاهده؛ ملاحظه؛ رعایت؛ معاینه؛ اظهار نظر <i>observance</i> رعایت؛ نگهداری؛ انجام؛ آیین، رسم <i>observer</i> مشاهده گر؛ رصد گر <i>observatory</i> رصد خانه	<i>observable</i> قابل مشاهده؛ قابل ملاحظه؛ قابل توجه؛ معلوم <i>observant</i> ملاحظه گر، مراعات کننده، متوجه، احترام گذار	<i>observably</i> به طور قابل مشاهده ای؛ به طور قابل توجهی
98	<i>occur</i> رخ دادن، اتفاق افتادن، واقع شدن <i>occurrence</i> وقوع؛ تصادف؛ رویداد؛ واقعه؛ مورد		
99	<i>once</i> یک مرتبه، یک بار	<i>once</i>	یک وقتی، سابقا
100	<i>operate</i> عمل کردن؛ اجرا کردن؛ کارکردن با ماشین؛ به کار انداختن؛ بهره برداری کردن <i>opera</i> اپرا <i>operation</i> عمل، عملکرد؛ به کار گیری؛ اداره؛ گردش کار؛ بهره برداری؛ عمل جراحی <i>operator</i> عمل کننده، گرداننده، متصدی	<i>operatic</i> اپرایی <i>operative</i> عملی، موثر؛ قابل استفاده <i>operable</i> عمل کردنی	
101	<i>orbit</i> به دور چیزی گشتن مدار؛ مسیر	<i>orbital</i> اربیتهال؛ مداری	
102	<i>organ</i> اندام؛ عضو؛ ارگ <i>organism</i> ارگانیسم؛ ساختمان آلی؛ ترکیب؛ موجود زنده؛ بدن؛ سازمان	<i>organic</i> ارگانیک؛ آلی؛ غیر شیمیایی؛ عضوی؛ متشکل	

	organize سازمان دادن، سازمان دهی کردن، مرتب کردن، تشکیل دادن	organization سازمان، تشکیلات، تشکیل، ترتیب	organizational سازمانی، تشکیلاتی
		organizer سازمان دهنده، مؤسس، تشکیل دهنده	organized سازماندهی شده
103	pace گام برداشتن؛ قدم زدن	pace گام، قدم؛ مشی، شیوه؛ تند، شتاب	
104	pain زحمت دادن به	pain درد، رنج، زحمت	pained رنجور، غمگین، پریشان painful بازدردناکی، بازحمت painless بی زحمت painstaking به زحمت
105	pair جفت کردن	pair جفت pairing جفتگیری	
106		period دوره، گردش، نوبت؛ مدت؛ موقع، گاه، وقت، روزگار، عصر؛ ایست، مکث؛ نقطه پایان جمله؛ عادت ماهانه، قاعدگی زنانه periodical نشریات دوره ای	periodic دوره ای، نوبتی، نوبت دار؛ متناوب periodically در فواصل معین periodical نوبتی، دوره ای
107	perform انجام دادن؛ اجرا کردن؛ نمایش دادن؛ کنسرت دادن	performance انجام؛ اجرا؛ نمایش؛ کنسرت performer مجری، اجراکننده؛ نوازنده	performable قابل اجرا
108	permit اجازه دادن؛ مجاز کردن	permit پروانه، جواز، اجازه permission اجازه permissibility مجازی، باجوازی permissiveness آسان گیری، تساهل	permissible روا، مجاز، جایز permissively اجازه دهنده؛ آسان گیر permissibly به طور مجازی permissively با سهل انگاری؛ با تساهل
109		plain جلگه؛ دشت plainness سادگی؛ روشنی؛ وضوح؛ رک گویی	plain پهن؛ مسطح؛ هموار؛ صاف؛ برابر؛ ساده؛ روشن؛ آشکار؛ صریح؛ رک؛ معمولی؛ غیر نظامی plainly به طور ساده ای؛ به طور واضحی؛ صریحاً
110		poem شعر، منظومه، چکامه poet شاعر، چکامه سرا poetess شاعره poetry شعر، شاعری، نظم	poetic شعری poetical شاعرانه

111	<i>possibility</i> امکان، احتمال	<i>possible</i> ممکن، امکان پذیر؛ محتمل؛ میسر، مقذور	<i>possibly</i> احتمالا، بحتمل، شاید؛ (با ادات منفی) به هیچ وجه، اصلا
		<i>impossible</i> ناممکن، غیرممکن	
112	<i>power</i> نیرو، قوه، قدرت، اقتدار، توانایی	<i>powerful</i> نیرومند، قوی، قدرتمند، مقتدر، توانا	<i>powerfully</i> مقتدرانه
	<i>powerfulness</i> نیرومندی، قدرتمندی، توانایی	<i>powerless</i> ضعیف، ناتوانی	<i>powerlessly</i> به طورضعیفی
113	prepare آماده کردن، حاضر کردن، تدارک دیدن، مهیا ساختن، مجهز کردن، آماده شدن، حاضر شدن	<i>preparation</i> تهیه، تدارک، آمادگی	<i>preparatory</i> مقدماتی؛ آمادگی
	<i>preparedness</i> آمادگی	<i>prepared</i> آماده	
	<i>preparative</i> کار مقدماتی	<i>preparative</i> مقدماتی	
114	press فشار دادن، فشار آوردن، فشردن؛ زور دادن؛ ازدحام کردن	<i>press</i> فشار؛ ماشین فشار؛ منگنه؛ چاپ، طبع، مطبوعات، انتشارات؛ ازدحام	
	pressure فشار؛ بار؛ سنگینی؛ مضيقه؛ فوریت		
115	<i>probability</i> احتمال	<i>probable</i> احتمالی، محتمل	<i>probably</i> احتمالا، شاید
116	process فرایند داشتن؛ پردازش کردن؛ به عمل آوردن؛ در جریان کار قرار دادن	<i>process</i> فرایند؛ پردازش؛ عمل؛ مرحله؛ جریان؛ جریان کار	<i>processed</i> پردازش شده؛ عمل آمده
	<i>processor</i> پردازنده؛ پردازشگر؛ داده پرداز	<i>processing</i> پردازش کننده؛ عمل آورنده	
	<i>procession</i> حرکت دسته جمعی، گروه مشایعین، صف مردم؛ قطار اتومبیل ها	<i>processional</i> سرود دسته جمعی که هنگام ورود کشیش خوانده می شود	
117	produce تولید کردن، عمل آوردن، فرآوردن	<i>produce</i> تولید	
	<i>producer</i> تولیدکننده؛ مولد؛ به عمل آورنده؛ سازنده		
	<i>product</i> محصول؛ فرآورده		
	<i>production</i> تولید؛ استخراج؛ حاصل؛ محصول؛ عمل		
	<i>productivity</i> حاصلخیزی	<i>productive</i> حاصلخیز؛ بارآور	<i>productively</i> به طورحاصلخیزی
118	project پروژه دادن؛ مطرح کردن؛ پیشنهاد دادن؛ تصور کردن	<i>project</i> پروژه، طرح، نقشه، پیشنهاد	
	<i>projectile</i> گلوله، جسم پرتاب شونده، مرمی، موشک، پرتابه		

		<i>projection</i> فرا فکنی؛ پیش آمدگی، بیرون زدگی؛ طرح ریزی		
		<i>projector</i> پرژکتور، نورافکن؛ طرح ریز		
		<i>projectionist</i> آپارات چی، مسئول پرژکتور		
119		<i>property</i> دارائی، مال؛ خاصیت، صفت خاص؛ خاصیت، ویژگی	<i>proper</i> درست؛ صحیح؛ مرتب؛ خاص؛ مخصوص؛ شایسته	<i>properly</i> به طور صحیحی؛ به خوبی؛ کاملاً
120		<i>psyche</i> روان	<i>psychic</i> روانی	
		<i>psychology</i> روان شناسی	<i>psychical</i> روحی، روانی	
		<i>psychologist</i> روان شناس	<i>psychological</i> مربوط روان شناسی	
		<i>psycho-analysis</i> روان کاوی		
		<i>psycho-analyst</i> روان کار		
		<i>psychiatry</i> روان پزشکی		
		<i>psychiatrist</i> روان پزشک		
		<i>psychopath</i> جنایتکار روانی		
		<i>psychopathic</i> فرد دچار بیماری روانی		
		<i>psychosis</i> روان پریشی		
		<i>psychotherapy</i> روان درمانی		
121	<i>recall</i>	<i>recall</i> فرا خوانی، احضار		به خاطر آوردن؛ یادآوری کردن؛ فراخواندن؛ احضار کردن
122		<i>recent</i>	<i>recently</i> اخیر، تازه، جدید	اخیراً، جدیداً
123	<i>record</i>	<i>record</i> رکورد، ثبت؛ ضبط، یادداشت، دفتر، بایگانی؛ سابقه	<i>record</i> بهترین در میان ثبت شده ها	
		<i>recorder</i> اسباب ثبت و ضبط؛ ضبط صوت؛ نوعی فلوت		
124	<i>refuse</i> سرباز زدن، نپذیرفتن، قبول نکردن، رد کردن، تکذیب کردن	<i>refuse</i> پس مانده؛ آشغال، زباله، فضولات		
		<i>refusal</i> امتناع		
	<i>refute</i> رد کردن، تکذیب کردن	<i>refutation</i> رد، تکذیب؛ ابطال	<i>refutable</i> ردکردنی	
125	<i>relax</i> آرمیدن، آسوده بودن، استراحت کردن؛ سست شدن؛ تخفیف یافتن؛ سست کردن؛ تخفیف دادن؛	<i>relaxation</i> آرامش، آسودگی	<i>relaxed</i> آسوده	
			<i>relaxing</i> آرامش بخش	

126	<i>report</i> گزارش دادن	<i>report</i> گزارش <i>reporter</i> گزارش گر		
127	<i>research</i> تحقیق کردن، پژوهش کردن	<i>research</i> تحقیق، پژوهش <i>researcher</i> محقق، پژوهشگر		
128	<i>respond</i> پاسخ دادن، جواب دادن، عکس العمل نشان دادن	<i>response</i> پاسخ، جواب، حساسیت <i>responsibility</i> مسئولیت <i>respondent</i> خوانده، متهم؛ پاسخگر	<i>responsible</i> مسئول <i>responsive</i> متضمن پاسخ، پاسخگو؛ حساس	
129	<i>result</i> نتیجه دادن، منتج شدن، ناشی شدن	<i>result</i> نتیجه <i>resultant</i> نتیجه؛ برآیند	<i>resulting</i> پيامد، ناشی شده <i>resultant</i> منتجه، ناشی	
130		<i>rubbish</i> آشغال، زباله؛ چیز مهمل، چرند	<i>rubbishy</i> (مانند) آشغال، پست	
131		<i>scene</i> صحنه؛ منظره؛ رویداد <i>scenery</i> منظره <i>scenario</i> سناریو، فیلمنامه	<i>scenic</i> صحنه ای؛ مجلسی	
132	<i>search</i> جستجو کردن، گشتن، رسیدگی کردن	<i>search</i> جستجو، تلاش <i>search</i> جستجو کننده، کار آگاه		
		<i>sect</i> تیره، فرقه <i>sectarian</i> عضو فرقه <i>sectarianism</i> فرقه گرایی <i>section</i> بخش؛ برش، مقطع <i>sector</i> قطاع دایره	<i>sectarian</i> فرقه ای، حزبی <i>sectional</i> بخشی	
133	<i>separate</i> جدا کردن؛ تجزیه کردن؛ تفکیک کردن؛ جدا شدن	<i>separation</i> جدایی، تفکیک، تجزیه؛ فراق، دوری <i>separatist</i> جدایی خواه، تجزیه طلب <i>separator</i> تجزیه کننده، تفکیک کننده؛ خامه گیر	<i>separate</i> جدا، جداگانه، مجزا، سوا <i>separable</i> تفکیک پذیر، جدایی پذیر <i>inseparable</i> تفکیک ناپذیر، جدایی ناپذیر	<i>separately</i> به طور جداگانه
134		<i>seriousness</i> اهمیت؛ وخامت	<i>serious</i> جدی؛ خطیر؛ موقر؛ سخت؛ وخیم	<i>seriously</i> جدا؛ سخت
135	<i>shame</i> شرمنده کردن، خجالت دادن، رسوا کردن	<i>shame</i> شرم، شرمساری؛ خجلت، خجالت؛ ننگ، عار <i>shamefulness</i> شرم آوری، ننگباری <i>shamelessness</i> بی شرمی، بی حیایی	<i>(be) ashamed of</i> شرمنده، شرمسار؛ خجل (بودن) <i>shameful</i> شرم آور، ننگین <i>shameless</i> بی شرم، بی حیا	<i>shamefully</i> به طور شرم آوری <i>shamelessly</i> بی شرمانه

136	<i>shock</i> شوکه کردن	<i>shock</i> شوکه کردن	شوکه، تکان	<i>shocked</i> شوکه شده <i>shocking</i> شوکه کننده، تکان دهنده
137	<i>shout</i> داد زدن، فریاد زدن	<i>shout</i> داد زدن، فریاد زدن	فریاد؛ فغان	
138	<i>sight</i> رویت کردن؛ نشان کردن؛ بازرسی کردن	<i>sight/ eyesight</i> بینایی، قدرت دید چشم <i>sight</i> رویت؛ مشاهده؛ تماشای دید؛ نظر؛ منظر <i>sight</i> خوش نمایی، زیبایی <i>sightseeing</i> تماشای مناظر <i>sightseer</i> تماشاگر مناظر	بینایی، قدرت دید چشم	<i>sightly</i> خوش منظر، منظره دار
139	<i>silence</i> خاموش کردن؛ ساکت کردن	<i>silence</i> خاموشی؛ سکوت <i>silliness</i> نادانی، حماقت، ابله‌ی، خریب	خاموشی؛ سکوت	<i>silently</i> به طور بی صدایی، با آهستگی <i>silent</i> خاموش، ساکت، بی صدا <i>silly</i> نادان، احمق
140		<i>silver</i> نقره	نقره ای	<i>silvery</i> نقره ای
141	<i>simplify</i> ساده کردن، تسهیل کردن	<i>simpleton</i> آدم ساده لوح <i>simplicity</i> سادگی؛ ساده لوحی <i>simplification</i> ساده سازی، تسهیل	آدم ساده لوح	<i>simply</i> به سادگی؛ واقعاً، حقیقتاً؛ صرفاً؛ فقط؛ همین قدر <i>simple</i> ساده؛ بسیط؛ ساده لوح <i>simplistic</i> ساده، ساده شده، ساده طبع
142	<i>single</i> جدا کردن؛ انتخاب کردن	<i>single</i> بلیط یک نفره <i>singleness</i> هم و غم؛ عزم، تصمیم	بلیط یک نفره	<i>singly</i> به تنهایی، تک تک <i>single</i> تک؛ تنها؛ یک نفره؛ مجرد؛ انفرادی؛ بی تزویر <i>singularly</i> اختصاصاً؛ استثنایی؛ به طور انفرادی <i>singular</i> مفرد
143		<i>skill</i> مهارت، استادی <i>skillfulness</i> مهارت	مهارت، استادی	<i>skilled</i> ماهر؛ متخصص؛ تخصصی <i>skillfully</i> به طور ماهرانه <i>skillful</i> ماهر، ماهرانه
144	<i>smell</i> بویدن، بو کردن، بو کشیدن؛ بودادن، به مشام رسیدن	<i>smell</i> بو	بو	<i>smelly</i> بدبو
145	<i>sorrow</i> غصه خوردن؛ سوگواری کردن	<i>sorrow</i> تاسف، غم، غصه، حزن؛ سوگ	تاسف، غم، غصه، حزن؛ سوگ	<i>sorrowfully</i> به طور غم انگیزی <i>sorrowful</i> متاسف، غم انگیز <i>sorry</i> متاسف؛ غمگین؛ پشیمان
146	<i>sport</i> بازی کردن؛ تفریح کردن؛ نمایش دادن <i>make sport of</i> دست انداختن	<i>sport</i> ورزش؛ بازی؛ تفریح؛ شوخی	ورزش؛ بازی؛ تفریح؛ شوخی	<i>sporting</i> ورزشی <i>sportive</i> بازیگوش <i>sporty</i> ورزشکارانه
147	<i>station</i> جا دادن؛ مقیم کردن	<i>statics</i> استاتیک، ایستا شناسی <i>station</i> ایستگاه، جایگاه؛ مرکز؛ رتبه؛ جا؛ محل	استاتیک، ایستا شناسی	<i>statically</i> به طور ساکن ساکن، ایستا <i>stationary</i> ساکن؛ ایستا؛ مانا؛ ثابت؛ محلی

148	stick چسبیدن؛ فرو رفتن؛ گیر کردن؛ ماندن؛ چسباندن؛ فرو کردن	<i>stickiness</i> <i>sticker</i>	چسبندگی برچسب	<i>sticky</i> چسبناک، چسبنده؛ ایرادگیر؛ وخیم؛ گرم و مرطوب	
149		<i>strangeness</i> <i>stranger</i>	عجیبی غریبه	<i>strange</i> عجیب، غریب	<i>strangely</i> به طور غریبی
150	strengthen تقویت کردن؛ تقویت شدن	<i>strength</i>	نیرو، قدرت، قوت، استحکام، دوام	<i>strong</i> قوی، نیرومند، پرزور؛ محکم؛ سخت؛ جدی <i>strenuous</i> پرزور؛ سخت، توان فرسا؛ پرشور، پر حرارت، مشتاق	<i>strongly</i> قویا؛ با قدرت؛ سخت گیر
151		<i>struggle</i>	تلاش کردن، تقلا کردن	<i>struggle</i> تلاش، تقلا؛ دعوا، نزاع	
152		<i>stupidity</i>	کودنی، کندی، خرفتی	<i>stupid</i> کودن، کند، خرفت	
153	suggest اشاره کردن بر، دلالت کردن؛ به فکرخطر دادن؛ اظهار کردن؛ پیشنهاد کردن؛ القا کردن؛ تلقین کردن؛ تکلیف کردن	<i>suggestion</i>	پیشنهاد؛ اشاره؛ دلالت؛ اظهار نظر؛ نظریه	<i>suggestive</i> الهام گر، تلقین کننده؛ اشاره کننده، دلالت کننده، حاکی	<i>suggestively</i> به طور تلقین کننده، غمزه آمیزانه
154	switch شلاق زدن؛ تند گرداندن دم؛ عوض کردن	<i>switch</i>	ترکه، شلاق؛ کلید برق؛ سویچ		
155		<i>theater</i>	تئاتر، نمایش	<i>theatrical</i> تئاتری، نمایشی؛ تصنعی	
156		<i>theology</i> <i>theologian</i> <i>theocracy</i>	الهیات حکیم الهی دین سالاری	<i>theological</i> الهیاتی	
157	transport بردن، حمل کردن	<i>transport</i> <i>transportation</i>	ترانسپورت، حمل و نقل، بار کشی حمل و نقل، بار کشی؛ انتقال؛ تبعید		
158		<i>value</i> <i>valuer</i> <i>valuables</i> <i>valuation</i>	ارزش، بها، قدر، قیمت ارزیاب چیزهای گرانبها ارزیابی، ارزش گذاری؛ بها، قیمت؛ تقویم	<i>valuable</i> گرانبها	<i>value</i>
159	view بازدیدکردن، نگرستن	<i>view</i> <i>viewer</i>	نظر، نظریه؛ منظر، منظره؛ بازدید؛ معاينه بیننده		
160	weaken ضعیف کردن؛ ضعیف شدن	<i>weakness</i> <i>weakling</i>	ضعف، سستی فردعلیل المزاج؛ فرد کم بنیه	<i>weak</i> ضعیف، سست؛ کم بنیه؛ کم مایه؛ <i>weakish</i> نسبتاً ضعیف	
161	win برنده شدن	<i>winner</i>	برنده		

162	wire سیم کشی کردن؛ باسیم به دام انداختن؛ با سیم محصور کردن؛ تلگراف کردن	wire سیم، مفتول؛ تلگراف	wiring سیم کشی	wireless بی سیم
163	worry نگران کردن، ناراحت کردن؛ اذیت کردن؛ نگران شدن، ناراحت شدن	worry نگرانی، فکر، غصه، ناراحتی، دلوپسی		
164	wrestle کشتی گرفتن	wrestling کشتی	wrestler کشتی گیر	

3	Verb	Noun	Adjective	Adverb
1		توانایی، استطاعت، شایستگی، لیاقت، صلاحیت، قابلیت	قادر، قابل، توانا؛ صلاحیت دار	
2	شمردن؛ حساب کردن، محاسبه نمودن؛ (حق) حساب پس دادن؛ ذکر علت کردن؛ دلیل موجه اقامه کردن (for با)	حساب؛ صورت حساب؛ گزارش؛ شرح؛ علت؛ اهمیت <hr/> حسابداری <hr/> حسابدار <hr/> حسابداری	مسوول	
3	اثر کردن بر، تغییر دادن، متأثر کردن، وانمود کردن، دوست داشتن، تمایل داشتن، تظاهر کردن به، به خود بستن؛ مبتلا کردن	عاطفه، علاقه، مهر، مهربانی، محبت؛ تأثیر، اثر؛ ابتلا وانمود، تظاهر، ظاهر سازی؛ ناز، تکبر	ساختگی؛ امیخته با ناز و تکبر؛ تحت تأثیر واقع شده <hr/> اثرگذار، موثر <hr/> باعاطفه، بامحبت	به طور تصنعی به طور باعاطفه ای، به طور بامحبتی
4	اجازه دادن، روا دانستن، رخصت دادن	میزان مجاز، مقرری، جیره حق معاش، کمک هزینه، فوق العاده و هزینه سفر، مدد معاش، مزایا، پاداش	عاطفی، موثر عاطفی جایز، مجاز، روا	به طور موثر عاطفی به طور مجازی
5	سر زدن، بالغ شدن	میزان، مقدار؛ مبلغ		
6	سرگرم کردن، مشغول کردن؛ تفریح دادن؛ جذب کردن؛ مات و متحیر کردن	سرگرمی، تفریح	سرگرم، مشغول(شده)	
7		ورزشکار، قهرمان، پهلوان ورزشهای قهرمانی	سرگرم کننده، مشغول کننده ورزشی؛ قهرمانی؛ پهلوانی	به طور سرگرم کننده از نظر ورزشی
8	سودمند بودن، به درد خوردن، دارای ارزش بودن، در دسترس واقع شدن، فایده بخشیدن	دسترسی	در دسترس، فراهم؛ قابل استفاده؛ سودمند؛ موجود	
9	معدل گرفتن	معدل، میانگین	متوسط	به طور متوسطی
10	اعطا کردن؛ مقرر داشتن؛ حکم دادن؛ فتوی دادن	اعطا؛ جایزه؛ حکم؛ فتوی؛ رای		
11	اساس قرار دادن	ته؛ پایه؛ پایگاه؛ قاعده مثلث؛ اصل نمک؛ باز، قلیا پایه، اساس؛ ماخذ؛ مبدا؛ بنیان اصول اولیه، اساسیات طبقه زیرین، زیر زمین	فرومایه؛ بدل؛ بم <hr/> اساسی؛ اصلی؛ تهی؛ قلیایی بی اساس، بی پایه؛ بی ماخذ فرومایه؛ حرامزاده	اساسا
12	معتقد بودن، ایمان داشتن، باور داشتن، باور کردن	عقیده، اعتقاد، ایمان، باور با ایمان، مومن، معتقد	باور کردنی	
13		زیست شناسی زیست شناس بافت برداری	زیست شناختی	زیست شناختی
14	کور کردن؛ خیره کردن؛ اغفال کردن چشم بستن	پرده (حمام) کوری، بی بصیرتی در زگیری شکاف های جاده	کور، نابینا؛ تاریک؛ بن بست <hr/> چشم بسته	کورکورانه، بی باکانه
15	مسدود کردن؛ بند آوردن؛ طرح یا قالب کردن محاصره کردن	کنده؛ قالب؛ قرقره طناب خور؛ بلوک، مجموعه ساختمان ها؛ سد، مانع؛ آدم بی ملاحظه محاصره؛ سد عمل مسدود کردن حساب	مسدود شده	
16	کسل کردن	خستگی، ملالت	کسل(شده) کسل کننده	به طور کسل کننده ای
17	خلاصه کردن؛ به طور خلاصه در جریان گذاشتن	خلاصه	مختصر	به طور خلاصه به اختصار

18	تهی؛ اساسی بی انتها؛ نامحدود پائین ترین؛ پایه ترین؛ ابتدائی ترین؛ اصلی ترین جادر	ته، کف؛ پایین؛ پایه	ته انداختن؛ بنیاد نهادن
19	قابل، لایق، توانا، بااستعداد، صلاحیت دار	گنجایش، ظرفیت؛ استعداد، صلاحیت قابلیت، توانایی، استعداد، صلاحیت	صلاحیت دار کردن؛ قابل یا لایق کردن
20	گیرا؛ جذاب	فرش، قالی	فرش کردن، مفروش کردن
21	صندوق؛ جلد؛ قاب؛ غلاف؛ پوشش حالت، مورد، امر؛ دعوا	صندوق؛ جلد؛ قاب؛ پوشش	در صندوق باجعبه گذاشتن؛ جلد کردن، قاب کردن؛ پوشاندن
22	جشنی، بزرگداشتی	دستگیره؛ معما	گرفتن؛ از هوا گرفتن؛ بدست آوردن؛ جلب کردن؛ درک کردن؛ فهمیدن؛ دچار شدن؛ در گرفتن؛ گیر کردن
23	مشهور، مجال برگزیده، منتخب، ممتاز، عالی گزینشگر	جشن؛ برگزاری جشن؛ بزرگداشت برگزار کننده شهرت، نیکنامی، ناموری، آوازه انتخاب، گزینه، اختیار، پسند	جشن گرفتن؛ عیدگرفتن؛ آیین (جشن) یاعیدی را (نگاه داشتن؛ تقدیس کردن؛ تجلیل کردن
24	دبیری، دفتری	دبیر، منشی، دفتر دار، کارمند دفتری، فروشنده مغازه، متصدی	گزیدن، برگزیدن، انتخاب کردن، پسندیدن
25	نسبتاً تطبیقی، نسبی قابل مقایسه	مقایسه	مقایسه کردن، همانند کردن؛ برابر کردن، مانند بودن
26	از نظر رقابتی؛ به طور رقابتی	رقابت؛ هموری؛ سبقت جویی؛ همچشمی؛ مسابقه رقابتگری؛ همچشمی رقیب کارآمد، کارا، کاردان، لایق، صالح، شایسته	رقابت کردن
27	گیج (شده)، اشفته	اشفتگی، اغتشاش	مغشوش شدن؛ باهم اشتباه کردن؛ آسیمه کردن؛ گیج کردن؛ دست پاچه کردن
28	به طور گیج کننده ای با هوشیاری، آگاهانه بدون هوشیاری، ناآگاهانه با وظیفه شناسی به طور موافق پیوسته؛ دایماً	گیج کننده، اشفته کننده هوشیار، بهوش، آگاه، خودآگاه، باخبر، ملتفت بی هوش، ناآگاه، ناخودآگاه باوجدان، وظیفه شناس ثابت قدم، استوار، پایدار، سازگار، موافق پایدار، پایا، ثابت، دایمی	هوشیاری، آگاهی، خودآگاهی بی هوشی، ناآگاهی، ناخودآگاهی وجدان
29	پایدار، پایا؛ ثابت؛ همیشگی؛ دائمی؛ وفادار	پایدار، ثبات	شامل بودن؛ مرکب بودن
30	به طور پیوسته، دایمی	پیوستگی؛ اتصال دوام، ادامه ادامه، دنباله	ادامه دادن؛ دنبال کردن
31	دایماً	دایمی	
32			

33	کنترل، اداره، نظارت، ممیزی، بازرسی کنترل کننده؛ ناظر؛ بازبین؛ ممیز	کنترل کردن؛ اداره کردن؛ نظارت کردن	
34	پنبه ای، نخ پنبه؛ نخ؛ پارچه ی نخ	با پنبه پوشاندن؛ رفاقت کردن؛ گرم گرفتن	
35	به طور با جراتی به طور تشویق کننده ای	جرات ، دلیری، دلاوری، رشادت تشویق، ترغیب، دلگرمی	جرات دادن، تشویق کردن، ترغیب کردن، دلگرم کردن
36	معمولاً، رسماً مشتری	مردم، عادی	دوچرخه سواری کردن، با دوچرخه رفتن
37	به طور خطرناکی خطرناک	خطر	دوچرخه سواری
38	قابل انکار، قابل تکذیب انکار، حاشا، تکذیب، رد	انکار کردن؛ حاشا کردن؛ تکذیب کردن؛ روا نداشتن	دوچرخه سوار
39	مرحوم؛ در گذشته عزیمت؛ حرکت؛ رحلت؛ انحراف	راهی شدن، روانه شدن، حرکت کردن، رخت بر بستن؛ منحرف شدن؛ زایل شدن	اداره؛ حوزه؛ بخش؛ رشته
40	از قصد، عمداً طرح؛ قصد، نیت؛ عمد	طرح کردن؛ طراحی کردن؛ قصد کردن؛ در نظر گرفتن	طراح
41	مفصل؛ ریز جزء، جزئیات(در جمع)، تفصیل، ریز مطلب	تعیین کردن؛ نامزد کردن؛ معرفی کردن	طراحی؛ طرفند
42	ناتوان ناتوانی؛ بی لیاقتی	انکار کردن؛ حاشا کردن؛ تکذیب کردن؛ روا نداشتن	معرفی، معارفه
43	مفصل؛ ریز ناتوان	بحث کردن، مباحثه کردن	جزء، جزئیات(در جمع)، تفصیل، ریز مطلب
44	نظرت، بی میلی نظرت، تلاش؛ مجاهدت	نظرت داشتن از	ناتوانی؛ بی لیاقتی
45	دارو، دوا؛ مواد مخدر دارو، داروساز	دارو خوردن؛ دارویی کردن	از کار افتادگی
46	به طور قابل اجرایی، عملاً به طور نتیجه بخشی	اجرا کردن، انجام دادن، عملی کردن، فراهم کردن	اثار؛ معلول؛ نتیجه؛ معنی، مفهوم، نیت؛ کارموثر، کار مفید
47	از نظر عاطفی و احساسی عاطفی، هیجانی، احساسی	عاطفه، هیجان	قابلیت اجرایی
48	کوشش، تلاش؛ مجاهدت کوشش کردن، تلاش کردن؛ مجاهدت کردن	ورود؛ ورودی	قابل اجرا، عملی
49	با سرگرمی سرگرم کننده	سرگرم کردن؛ پذیرایی کردن؛ پذیرفتن(مهمان)	انجام شدنی، موثر، نتیجه بخش
50	پاکت نامه؛ پوشش، لفاف واقع، اتفاق، رویداد، حادثه؛ سرگذشت؛ نتیجه	پیچیدن	انجام نشدنی، بی تاثیر، بی نتیجه
51	پرحادثه، مهم دقیق؛ صحیح، درست؛ عین	واقع، اتفاق، رویداد، حادثه؛ سرگذشت؛ نتیجه	از نظر عاطفی و احساسی
52	دقیقاً تحمیل؛ تحمیل کننده؛ سخت؛ سختگیر	دقت؛ صحت، درستی	عاطفه، هیجان
53	تحمیل؛ تحمیل کننده؛ سخت؛ سختگیر تحمیل؛ تحمیل کننده؛ سخت؛ سختگیر	تحمیل؛ تحمیل کننده؛ سخت؛ سختگیر	تحمیل؛ تحمیل کننده؛ سخت؛ سختگیر

54	به هیجان زده شده، تحریک شده هیجان زده شده، تحریک شده به هیجان آوردن، تهیج کردن، برانگیختن، تحریک کردن	هیجان، تهیج؛ انگیزش؛ تحریک	هیجان زده شده، تحریک شده تهیج، هیجان انگیز	به طور هیجان زده ای به طور مهیجی، به طور هیجان انگیزی
55	وجود داشتن، موجود بودن، بودن، یافت شدن	وجود، هستی	موجود، فعلی	
56	خارج شدن	خروج، مخرج		
57	تجربه کردن	تجربه، کار آموزی	با تجربه، مجرب تجربه ای، تجربیاتی تجربی	بامهارت، به طور ماهرانه
	آزمایش کردن، تجربه کردن	آزمایش، تجربه آزمایش گری آزمایش گر		
		فرد کارشناس، فرد خیره مهارت، خبرگی	ماهر، خیره	
58	مد کردن؛ درست کردن	مد؛ سبک؛ سیاق؛ طرز؛ طریقه	دور، دور دست مد، متداول غیر متداول	به مراتب، خیلی، بسیار به طور متداولی
59	متناسب بودن؛ اندازه بودن برای؛ شایسته بودن؛ خوردن؛ جور آمدن؛ جور بودن؛ چفت کردن؛ سوار کردن	غش؛ تکان ناگهانی	متناسب؛ مناسب؛ شایسته؛ جور؛ به اندازه	
	جور در آمدن	اثاثیه	مناسب	
	مجهز کردن	تناسب، شایستگی، لیاقت، صلاحیت	نامنظم، بگیر و ول کن، گاه گیر	به طور نامنظمی
	پرو کردن لباس	کمک مکانیک؛ پرو کننده		
61	پرواز کردن؛ پرتاب کردن؛ فرار کردن	پرواز؛ مهاجرت؛ گریز، فرار؛ رشته پلکان	بوالهوس؛ دم نمی؛ گیج؛ ترسو؛ بیهوده	
			ناتوان در پرواز	
62	ممنوع کردن، منع کردن، قدغن کردن، بازداشتن، اجازه ندادن		ممنوع، ممنوعه زننده، تهدیدآمیز	
62	زور کردن، تحمیل کردن، مجبور کردن	زور، نیرو، جبر، اجبار	مؤثر؛ زورمند، زورکی، اجباری قوی، زورمند	به طور مؤثری، به طور مؤکد، صریحاً
64	اتفاق افتادن؛ مغرور کردن	فرصت؛ شانس؛ بخت، اقبال؛ نصیب؛ فال؛ دارایی و ثروت	خوش شانس، خوشبخت؛ مساعد، خوب اتفاقی، تصادفی	خوشبختانه
65		آینده، آتیه؛ آخرت آخرت، اتفاقات آتی آینده گرایی، اعتقاد بوقوع پیشگونی های کتاب مقدس، عقیده به آخرت آینده گرا	آینده، آتی	
66		ادم غول پیکر	غول پیکر، عظیم الجثه؛ عظیم	
67	اداره کردن، حکومت کردن؛ نافذ بودن در؛ ناظر بودن بر	حکومت؛ دولت معلمه سر خانه استاندار فرماندار دولتی، حکومت	حکومتی؛ دولتی	
68	جامه پوشیدن؛ آراستن؛ معتاد کردن عادت دادن به، خو دادن؛ سکونت کردن	خو؛ عادت مسکن طبیعی، جای اصلی شخص معتاد (به الکل یا مواد) سکونت، منزل	مسکونی، قابل زندگی، آباد عادی، همیشگی	برحسب عادت

69	آسیب زدن، صدمه زدن؛ اذیت کردن	آسیب، صدمه، گزند، آزار، اذیت، ضرر، زیان، خسارت مضرت	مضر، پرگزنده، زیان آور	به طور مضری
		بی ضرری	بی ضرر، بی گناه	به طور بی ضرری
70	گرم کردن؛ گرم شدن	گرما؛ گرمی؛ حرارت؛ تندی؛ خشم؛ بحران؛ هیجان؛ شوق بخاری سیستم گرمایشی	گرم، داغ؛ پرجوش و خروش، خشم آمیز	با حرارت، باتندی
71		چیز مقدس تقدس، پاکی	مقدس، پاک	
	تعطیل کردن	(روز) تعطیل		
72	انسان کردن، بشری کردن؛ مانند شیر مادر کردن	انسان، بشر نوع انسانی، آدمی بشریت، انسانیت، آدمیت اومانیسیم، بشر دوستی اومانیست، بشر دوست بشر دوست، طرفدار کاهش آلام انسانی بشر دوستی	انسانی، بشری شایسته انسان، انسانی؛ بامروت	در حد بشری
73		بی درنگی، فوریت؛ بی واسطگی	بی درنگ، فوری؛ بی واسطه	بی درنگ، فوری، فوراً؛ بلافاصله؛ بی واسطه؛ مستقیماً
74	بهبود دادن، اصلاح کردن؛ بهبود یافتن، اصلاح شدن	بهبود، اصلاح		
75	در بر داشتن؛ شامل بودن؛ محتوی داشتن، گنجاندن	شامل، به انضمام، با گنجایش، تضمین	شامل، دربردارنده؛ جامع، کلی؛ احاطه کننده	
76	فردیت یافتن؛ متمایز شدن	شخص، فرد، نفر فردگرایی، اصالت فرد فردیت، شخصیت، وجود مستقل	شخصی، فردی، انفرادی؛ اختصاصی؛ منحصر به فرد	به طور انفرادی، اصالتاً، شخصاً، اختصاصاً
77	تحت تاثیر قرار دادن، اثر گذاشتن	نفوذ؛ تاثیر؛ اعتبار؛ تفوق	بانفوذ، متنفذ؛ باتاثیر	
78	مطلع کردن، آگاه کردن، اطلاع دادن، آگاهی دادن؛ خبر بردن؛ چغلی کردن	اطلاعات، آگاهی، خبر مخبر، آگاه کننده خبررسان، خبردهنده	مطلع، آگاه شده، باخبر شده	
79	آسیب زدن؛ مجروح کردن؛ لطمه وارد آوردن بر	آسیب، جراحت، لطمه، صدمه؛ اذیت؛ زیان، خسارت	صدمه زننده، زیان آور مصدوم؛ مجروح	
80	اصرار کردن، پافشاری کردن	اصرار، پافشاری	مصرّ	مصرانه
81	دستور دادن؛ تعلیم دادن، آموزش دادن	دستور العمل؛ تعلیم، آموزش مدرس، آموزگار، معلم	دستوری، تعلیمی، آموزشی آموزنده، عبرت انگیز	به طور آموزنده ای
82	مشغول بودن؛ درگیر کردن؛ گرفتار کردن؛ متضمن بودن، مستلزم بودن؛ ایجاب کردن، لازم داشتن	مشغولیت؛ درگیری؛ گرفتاری	مشغول؛ درگیر شده؛ گرفتار، وارد شده؛ مورد بحث درگیر کننده، گرفتار کننده	
83	کمتر کردن، کوچک تر کردن؛ کمتر شدن، کوچک تر شدن	مقدار کم	کم، کمتر، کوچک تر کوچک تر، اصغر	به طور کمتری
84	دروغ گفتن	دروغ، کذب		

85	گم شده بازنده، شکست خورده؛ ضررکننده گم کردن، مفقود کردن، تلف کردن، از دست دادن، زیان کردن، باختن، شکست خوردن	ضرر، زیان، خسارت، تلفات، اتلاف؛ ضایعه، فقدان؛ باخت	
86	مدیریت مدیریت کردن، اداره کردن، گرداندن، از پیش بردن؛ از عهده کاری بر آمدن؛ نظم و ترتیب دادن؛ رام کردن	مدیریت؛ اداره؛ کاردانی؛ حسن تدبیر مدیر خانم مدیر	اداره کردنی؛ رام شدنی؛ تربیت پذیر مدیریتی
87	مارکدار، نشاندار؛ محسوس نشان کردن؛ مشخص کردن؛ علامت گذاشتن نمره	نشان، علامت؛ اثر؛ داغ؛ هدف؛ مهر؛ خط؛ ماژیک؛ کسی که حساب برد و باخت را در بیلیارد دارد.	
88	قابل اندازه گیری؛ به طور قابل پیمایشی اندازه گرفتن، اندازه گیری کردن، اندازه کردن؛ پیمانانه کردن؛ سنجیدن؛ میزان کردن	اندازه؛ پیمانانه؛ میزان؛ وزن شعری اندازه گیری؛ پیمایش؛ سنجش	قابل اندازه گیری؛ قابل پیمایش سنجیده؛ منظم؛ شمرده؛ دقیق؛ موزون بی اندازه؛ بی شمار؛ نامحدود
89	مدال مدالیون، مدال بزرگ صاحب مدال		
90	عضو عضویت		
91	حافظه؛ خاطره؛ یاد؛ یادگاری به خاطر سپردن، حفظ کردن، از بر کردن، به یاد داشتن یادداشت، تاریخچه وقایع؛ سرگذشت؛ اتفاقات علمی یادداشت، یادگاری؛ یادبود؛ تاریخچه وقایع یادداشت (غیررسمی)، نامه غیر رسمی وقایع نگار	قابل تذکر؛ حائز اهمیت؛ یاد داشتنی	به طور بسزایی؛ به طور حائز اهمیتی
92	ذهن، فکر به فکر چیزی بودن، در نظر داشتن، ملتفت بودن	متمايل، آماده ملتفت، باخبر، متوجه بی فکر، بی اعتنا	
93	مدرنیزه کردن، مدرنیزه شدن نوگرایی، مدرنیسم فرد نوگرا	قوه ذهنی، طرز فکر ذهنی، فکری، عقلائی مدرن، امروزی، معاصر	ذهن، عقلا، روحا
94	کوه کوهنورد پایه، نگین دان پایه؛ مفوای قاب مانندعکس؛ سواری	کوهستانی؛ کوه پیکر، کلان	
95	موسیقی موسیقی دان	موسیقیایی، خوش آهنگ	
96	اعتراض کردن، اعتراض داشتن اعتراض معترض شیء، چیز، ماده؛ موضوع، مقصود؛ منظور، هدف؛ مفعول هدف؛ مورد نظر	قابل اعتراض بی اعتراض عینی، واقعی؛ مادی، خارجی؛ هدفمند؛ مفعولی	به طور قابل اعتراضی بطور واقعی یا خارجی

		عینیت عینی؛ بی طرفی، انصاف استفاده ابزاری	
97	مشاهده کردن؛ ملاحظه کردن؛ رعایت کردن؛ مشاهده کردن؛ ملاحظه کردن؛ رعایت کردن؛ به جای آوردن؛ معاینه کردن	مشاهده؛ ملاحظه؛ رعایت؛ معاینه؛ اظهار نظر رعایت؛ نگهداری؛ انجام؛ آیین، رسم مشاهده گر؛ رصد گر رصد خانه	قابل مشاهده؛ قابل ملاحظه؛ قابل توجه؛ معلوم ملاحظه گر، مراعات کننده، متوجه، احترام گذار
98	رخ دادن، اتفاق افتادن، واقع شدن	وقوع؛ تصادف؛ رویداد؛ واقعه؛ مورد	
99		یک مرتبه، یک بار	یک وقتی، سابقا
100	عمل کردن؛ اجرا کردن؛ کار کردن با ماشین؛ به کار انداختن؛ بهره برداری کردن	اپرا عمل، عملکرد؛ به کار گیری؛ اداره؛ گردش کار؛ بهره برداری؛ عمل جراحی عمل کننده، گردا ننده، متصدی	اپرایی عملی، موثر؛ قابل استفاده عمل کردنی
101	به دور چیزی گشتن	مدار؛ مسیر	اربیثال؛ مداری
102	سازمان دادن، سازمان دهی کردن، مرتب کردن، تشکیل دادن	اندام؛ عضو؛ ارگ ارگانسیم؛ ساختمان آلی؛ ترکیب؛ موجود زنده؛ بدن؛ سازمان سازمان، تشکیلات، تشکیل، ترتیب سازمان دهنده، مؤسس، تشکیل دهنده	ارگانیک؛ آلی؛ غیر شیمیایی؛ عضوی؛ متشکل سازمانی، تشکیلاتی سازماندهی شده
103	گام برداشتن؛ قدم زدن	گام؛ قدم؛ مشی، شیوه؛ تندی، شتاب	
104	زحمت دادن به	درد، رنج، زحمت	رنجور، غمگین، پریشان دردناک، پرزحمت بی درد، بی رنج رنجبر، زحمتکش
105	جفت کردن	جفت جفتگیری	بادردناکی، بازحمت بی زحمت به زحمت
106		دوره، گردش، نوبت؛ مدت؛ موقع، گاه، وقت، روزگار، عصر؛ ایست، مکث؛ نقطه پایان جمله؛ عادت ماهانه، قاعدگی زنانه نشریات دوره ای	در فواصل معین دوره ای، نوبتی، نوبت دار؛ متناوب نوبتی، دوره ای
107	انجام دادن؛ اجرا کردن؛ نمایش دادن؛ کنسرت دادن	انجام؛ اجرا؛ نمایش؛ کنسرت مجری، اجراکننده؛ نوازنده	قابل اجرا
108	اجازه دادن؛ مجاز کردن	پروانه، جواز، اجازه اجازه مجازی، باجوازی آسان گیری، تساهل	به طور مجازی با سهل انگاری؛ با تساهل
109		جلگه؛ دشت سادگی؛ روشنی؛ وضوح؛ رک گویی	به طور ساده ای؛ به طور واضحی؛ صریحاً پهن؛ مسطح؛ هموار؛ صاف؛ برابر؛ ساده؛ روشن؛ آشکار؛ صریح؛ رُک؛ معمولی؛ غیر نظامی
110		شعر، منظومه، چکامه شاعر، چکامه سرا شاعره شعر، شاعری، نظم	شعری شاعرانه

111	امکان، احتمال	ممکن، امکان پذیر؛ محتمل؛ میسر، مقدور	احتمالاً، یحتمل، شاید؛ (با ادات منفی) به هیچ وجه، اصلاً
		ناممکن، غیرممکن	
112	نیرو، قوه، قدرت، اقتدار، توانایی نیرومندی، قدرتمندی، توانایی	نیرومند، قوی، قدرتمند، مقتدر، توانا	مقتدرانه به طورضعیفی
113	آماده کردن، حاضر کردن، تدارک دیدن، مهیا ساختن، مجهز کردن، آماده شدن، حاضر شدن	تهیه، تدارک، آمادگی مقدماتی؛ آمادگی	آماده مقدماتی
114	فشار؛ ماشین فشار؛ منگنه؛ چاپ، طبع، مطبوعات، انتشارات؛ ازدحام فشار؛ بار؛ سنگینی؛ مضیقه؛ فوریت	فشار دادن، فشار آوردن، فشردن؛ زور دادن؛ ازدحام کردن	
115	احتمال	احتمالی، محتمل	احتمالاً، شاید
116	فرایند داشتن؛ پردازش کردن؛ به عمل آوردن؛ در جریان کار قرار دادن	فرایند؛ پردازش؛ عمل؛ مرحله؛ جریان؛ جریان کار	پردازش شده؛ عمل آمده پردازش کننده؛ عمل آورنده سرود دسته جمعی که هنگام ورود کشیش خوانده می شود
117	تولید کردن، عمل آوردن، فرآوردن تولید تولیدکننده؛ مولد؛ به عمل آورنده؛ سازنده محصول؛ فرآورده تولید؛ استخراج؛ حاصل؛ محصول؛ عمل حاصلخیزی	تولید تولیدکننده؛ مولد؛ به عمل آورنده؛ سازنده محصول؛ فرآورده تولید؛ استخراج؛ حاصل؛ محصول؛ عمل حاصلخیزی	حاصلخیز؛ بارآور به طور حاصلخیزی
118	پروژه، طرح، نقشه، پیشنهاد گلوله، جسم پرتاب شونده، مرمی، موشک، پرتابه فرا فکنی؛ پیش آمدگی، بیرون زدگی؛ طرح ریزی پرژکتور، نورافکن؛ طرح ریز اپارات چی، مسئول پرژکتور	پروژه، طرح، نقشه، پیشنهاد گلوله، جسم پرتاب شونده، مرمی، موشک، پرتابه فرا فکنی؛ پیش آمدگی، بیرون زدگی؛ طرح ریزی پرژکتور، نورافکن؛ طرح ریز اپارات چی، مسئول پرژکتور	
119	دارائی، مال؛ خاصیت، صفت خاص؛ خاصیت، ویژگی	درست؛ صحیح؛ مرتب؛ خاص؛ مخصوص؛ شایسته	به طور صحیحی؛ به خوبی؛ کاملاً
120	روان روان شناسی روان شناس روان کاوی روان کاو روان پزشکی روان پزشک جنایتکار روانی فرد دچار بیماری روانی روان پریشی روان درمانی	روانی روحی، روانی مربوط روان شناسی	
121	به خاطر آوردن؛ یادآوری کردن؛ فراخواندن؛ احضار کردن	فرا خوانی، احضار	
122		اخیر، تازه، جدید	اخیراً، جدیداً

123	رگورد، ثبت؛ ضبط، یادداشت، دفتر، بایگانی؛ سابقه اسباب ثبت و ضبط؛ ضبط صوت؛ نوعی فلوت	بهترین در میان ثبت شده ها
124	سرباز زدن، نپذیرفتن، قبول نکردن، رد کردن، تکذیب کردن امتناع رد کردن، تکذیب کردن	ردکردنی آسوده
125	آرمیدن، آسوده بودن، استراحت کردن؛ سست شدن؛ تخفیف یافتن؛ سست کردن؛ تخفیف دادن؛	آرامش بخش
126	گزارش گزارش گر	
127	تحقیق، پژوهش محقق، پژوهشگر	
128	پاسخ دادن، جواب دادن، عکس العمل نشان دادن مسئولیت خوانده، متهم؛ پاسخگر	مسئول متضمن پاسخ، پاسخگو؛ حساس
129	نتیجه دادن، منتج شدن، ناشی شدن نتیجه نتیجه؛ برآیند	پیامد، ناشی شده منتجه، ناشی
130	اشغال، زباله؛ چیز مهم، چرند	(مانند) اشغال، پست
131	صحنه؛ منظره؛ رویداد منظره سناریو، فیلمنامه	صحنه ای؛ مجلسی
132	جستجو کردن، گشتن، رسیدگی کردن جستجو، تلاش جستجو کننده، کار آگاه تیره، فرقه عضو فرقه فرقه گرایی بخش؛ برش، مقطع قطاع دایره	فرقه ای، حزبی بخشی
133	جدا کردن؛ تجزیه کردن؛ تفکیک کردن؛ جدا شدن جدایی، تفکیک، تجزیه؛ فراق، دوری جدایی خواه، تجزیه طلب تجزیه کننده، تفکیک کننده؛ خامه گیر	جدا، جداگانه، مجزا، سوا تفکیک پذیر، جدایی پذیر تفکیک ناپذیر، جدایی ناپذیر
134	اهمیت؛ وخامت	جدا؛ سخت
135	شرم، شرمساری؛ خجالت، خجالت؛ ننگ، عار شرم آوری، ننگباری بی شرمی، بی حیایی شوکه کردن	جدی؛ خطیر؛ موقر؛ سخت؛ وخیم شرمنده، شرمسار؛ خجل (بودن) شرم آور، ننگین بی شرم، بی حیا شوکه شده شوکه کننده، تکان دهنده
136	شوکه کردن	
137	داد زدن، فریاد زدن فریاد؛ فغان	
138	رویت کردن؛ دیدن؛ نشان کردن؛ بازرسی کردن بینایی، قدرت دید چشم رویت؛ مشاهده؛ تماشا؛ دید؛ نظر؛ منظر خوش نمایی، زیبایی تماشای مناظر تماشاگر مناظر	خوش منظر، منظره دار
139	خاموش کردن؛ ساکت کردن خاموشی؛ سکوت نادانی، حماقت، ابله‌ی، خریب	خاموش، ساکت، بی صدا به طور بی صدایی، با آهستگی نادان، احمق

140	نقره ای	نقره	
141	ساده؛ بسیط؛ ساده لوح	ساده؛ ساده لوح	به سادگی؛ واقعاً، حقیقتاً؛ صرفاً؛ فقط؛ همین قدر
	ساده، ساده شده، ساده طبع	سادگی؛ ساده لوحی	
		ساده سازی، تسهیل	ساده کردن، تسهیل کردن
142	تک؛ تنها؛ یک نفره؛ مجرد؛ انفرادی؛ بی تزویر	تک؛ تنها؛ یک نفره؛ مجرد؛ انفرادی؛ بی تزویر	به تنهایی، تک تک
	مفرد	هم و غم؛ عزم، تصمیم	اختصاصاً؛ استثنائی؛ به طور انفرادی
143	ماهر؛ متخصص؛ تخصصی	مهارت، استادی	
	ماهر، ماهرانه	مهارت	به طور ماهرانه
144	بدبو	بو	بوییدن، بو کردن، بو کشیدن؛ بودادن، به مشام رسیدن
145	متأسف، غم انگیز	تأسف، غم، غصه، حزن؛ سوگ	به طور غم انگیزی
	متأسف؛ غمگین؛ پشیمان		
146	ورزشی	ورزش؛ بازی؛ تفریح؛ شوخی	بازی کردن؛ تفریح کردن؛ نمایش دادن
	بازیگوش		دست انداختن
	ورزشکارانه		
147	ساکن، ایستا	استاتیک، ایستا شناسی	به طور ساکن
	ساکن؛ ایستا؛ مانا؛ ثابت؛ محلی	ایستگاه، جایگاه؛ مرکز؛ رتبه؛ جا؛ محل	جا دادن؛ مقیم کردن
148	چسبناک، چسبنده؛ ایرادگیر؛ وخیم؛ گرم و مرطوب	چسبندگی	چسبیدن؛ فرو رفتن؛ گیر کردن؛ ماندن؛ چسباندن؛ فرو کردن
		برچسب	
149	عجیب، غریب	عجیبی	به طور غریبی
		غریبه	
150	قوی، نیرومند، پرزور؛ محکم؛ سخت؛ جدی	نیرو، قدرت، قوت، استحکام، دوام	قویا؛ با قدرت؛ سخت گیر
	پرزور؛ سخت، توان فرسا؛ پرشور، پر حرارت، مشتاق		
151	تلاش، تقلا؛ دعوا، نزاع	تلاش کردن، تقلا کردن	
152	کودن، کند، خرفت	کودنی، کندی، خرفتی	
153	الهام گر، تلقین کننده؛ اشاره کننده، دلالت کننده، حاکی	پیشنهاد؛ اشاره؛ دلالت؛ اظهار نظر؛ نظریه	به طور تلقین کننده، غمزه آمیزانه
		اشاره کردن بر، دلالت کردن؛ به فکر خنور دادن؛ اظهار کردن؛ پیشنهاد کردن؛ القا کردن؛ تلقین کردن؛ تکلیف کردن	
154		ترکه، شلاق؛ کلید برق؛ سویچ	شلاق زدن؛ عوض کردن
155	تاتری، نمایشی؛ تصنعی	تاتر، نمایش	
156	الهیاتی	الهیات	
		حکیم الهی	
		دین سالاری	
157		ترانسپورت، حمل و نقل، بار کشی	بردن، حمل کردن
		حمل و نقل، بار کشی؛ انتقال؛ تبعید	
158	گرانبها	ارزش، بها، قدر، قیمت	
		ارزیاب	
		چیزهای گرانبها	
		ارزیابی، ارزش گذاری؛ بها، قیمت؛ تقویم	تقویم کردن
159		نظر، نظریه؛ منظر، منظره؛ بازدید؛ معاینه	بازدید کردن، نگرستن
		بیننده	
160	ضعیف، سست؛ کم بنیه؛ کم مایه؛ نسبتاً ضعیف	ضعف، سستی	ضعیف کردن؛ ضعیف شدن
		فردعلیل المزاج؛ فرد کم بنیه	
161		برنده	برنده شدن
162		سیم، مقتول؛ تلگراف	سیم کشی کردن؛ باسیم به دام انداختن؛ با سیم محصور کردن؛ تلگراف کردن
		سیم کشی	
163	بی سیم	نگرانی، فکر، غصه، ناراحتی، دلواپسی	نگران کردن، ناراحت کردن؛ اذیت کردن؛ نگران شدن، ناراحت شدن
164		گشتی	گشتی گرفتن
		گشتی گیر	

3	Verb	Noun	Adjective	Adverb
1		ability	<i>able</i>	
2	<i>account</i>	account <i>accountancy</i> <i>accountant</i> <i>accounting</i>	<i>accountable</i>	
3	<i>affect</i>	<i>affection</i> <i>affectionation</i>	<i>affected</i> <i>affecting</i> <i>affectionate</i> <i>affective</i>	<i>affectedly</i> <i>affectionately</i> <i>affectively</i>
4	allow	<i>allowance</i>	<i>allowable</i>	<i>allowably</i>
5	<i>amount</i>	amount		
6	<i>amuse</i>	<i>amusement</i>	amused amusing	<i>amusingly</i>
7		athlete <i>athletics</i>	<i>athletic</i>	<i>athletically</i>
8	<i>avail</i>	<i>availability</i>	available	
9	<i>average</i>	average	average	<i>averagely</i>
10	award	<i>award</i>		
11	<i>base</i>	<i>base</i> <i>basis(pl: bases)</i> <i>basics</i> <i>basement</i>	<i>base</i> <i>basic</i> <i>baseless</i> <i>baseborn</i>	basically
12	believe	<i>belief</i> <i>believer</i>	<i>believable</i>	
13		biology <i>biologist</i> <i>biopsy</i>	<i>biologic(al)</i>	<i>biologically</i>
14	<i>blind</i> <i>blindfold</i>	<i>blind</i> <i>blindness</i> <i>blinding</i>	blind <i>blindfold</i>	<i>blindly</i>
15	<i>block</i> <i>blockade</i>	block <i>blockade</i> <i>blockage</i>	<i>blocked</i>	
16	<i>bore</i>	<i>boredom</i>	bored boring	<i>boringly</i>
17	<i>brief</i>	<i>brief</i>	<i>brief</i>	briefly <i>in brief</i>
18	<i>bottom</i>	bottom	<i>bottom</i> <i>bottomless</i> <i>bottommost</i>	
19	<i>capacitate</i>	capacity <i>capability</i>	<i>capacious</i> <i>capable</i>	<i>capably</i>
20	<i>carpet</i>	<i>carpet</i>		
21	<i>case</i>	<i>case</i> case		
22	catch	<i>catch</i>	<i>catching</i>	
23	<i>celebrate</i>	celebration <i>celebrant</i> <i>celebrity</i>	<i>celebratory</i> <i>celebrated</i>	
24	choose	choice	<i>choice</i> <i>choosy</i>	
25		clerk	<i>clerical</i>	
26	<i>compare</i>	comparison	<i>comparative</i> <i>comparable</i>	<i>comparatively</i>
27	<i>compete</i>	competition <i>competitiveness</i> <i>competitor</i> <i>competence</i> <i>competency</i>	<i>competitive</i> <i>competent</i>	<i>competitively</i>

28	<i>confuse</i>	<i>confusion</i>	confused confusing	<i>confusingly</i>
29		<i>consciousness</i> <i>unconsciousness</i> <i>conscience</i>	conscious <i>unconscious</i> conscientious	<i>consciously</i> <i>unconsciously</i> <i>conscientiously</i>
30	consist of	<i>consistence</i> <i>consistency</i>	<i>consistent</i> <i>constant</i>	<i>consistently</i> <i>constantly</i>
31		<i>constancy</i> <i>constable</i>	<i>constant</i>	constantly
32	continue	<i>continuity</i> <i>continuance</i> <i>continuation</i>	<i>continuous</i> <i>continual</i>	<i>continuously</i> <i>continually</i>
33	control	<i>control</i> <i>controller</i>		
34	<i>cotton</i>	<i>cotton</i> <i>courage</i>	cotton <i>courageous</i>	<i>courageously</i>
35	encourage	<i>encouragement</i> customer	<i>encouraging</i> <i>customary</i>	<i>encouragingly</i> <i>customarily</i>
36	<i>cycle</i>	<i>cycle</i> cycling <i>cyclist</i>		
37		<i>danger</i>	dangerous	<i>dangerously</i>
38	deny	<i>denial</i>	<i>deniable</i>	
39	<i>depart</i>	<i>departure</i> department	<i>departed</i>	
40	design <i>designate</i>	design <i>designer</i> <i>designing</i> <i>designation</i>		<i>designedly</i>
41		detail	<i>detailed</i>	
42	<i>disable</i>	<i>disability</i> <i>disablement</i>	disabled	
43	<i>discuss</i>	discussion		
44	dislike	<i>dislike</i>		
45	<i>drug</i>	drug <i>druggist</i>		
46	<i>effect</i>	effect <i>effectiveness</i>	<i>effective</i> <i>effectual</i> <i>ineffectual</i>	<i>effectively</i> <i>effectually</i>
47		<i>emotion</i>	emotional	<i>emotionally</i>
48	<i>endeavour</i>	endeavour		
49	enter	<i>enter</i> <i>entrance</i>		
50	<i>entertain</i>	<i>entertainer</i> <i>entertainment</i>	<i>entertaining</i>	<i>entertainingly</i>
51	<i>envelope</i>	envelope		
52		event	<i>eventful</i>	
53	<i>exact</i>	<i>exactitude</i> <i>exaction</i>	<i>exact</i> <i>exacting</i>	exactly
54	<i>excite</i>	<i>excitement</i>	excited exciting	<i>excitedly</i> <i>excitingly</i>
55	exist	<i>existence</i> <i>existing</i>		
56	exit	<i>exit</i>		

57	<i>experience</i> <i>experiment</i>	<i>experience</i> experiment <i>experimentation</i> <i>experimenter</i> <i>expert</i> <i>expertise</i>	<i>experienced</i> <i>experiential</i> <i>experimental</i> <i>expert</i>	 <i>expertly</i>
58			far	<i>far</i>
59	<i>fashion</i>	<i>fashion</i> <i>fashionista</i>	fashionable <i>unfashionable</i>	<i>fashionably</i>
60	fit <i>fit in</i> <i>fit out</i> <i>fit on</i>	<i>fit</i> <i>fittings</i> <i>fitness</i> <i>fitter</i>	<i>fit</i> <i>fitting</i> <i>fitful</i>	<i>fitfully</i>
61	<i>flight</i>	<i>flight</i>	<i>flighty</i> <i>flightless</i>	
62	<i>forbid</i>		forbidden <i>forbidding</i>	
62	force	<i>force</i>	<i>forcible</i> <i>forceful</i>	<i>forcibly</i>
64	<i>fortune</i>	fortune	<i>fortunate</i> <i>fortuitous</i>	<i>fortunately</i>
65		future <i>futurity</i> <i>futurism</i> <i>futurist</i>	<i>future</i>	
66		<i>giant</i>	giant	
67	<i>govern</i>	government <i>governess</i> <i>governor-general</i> <i>governor</i> <i>governorship</i>	<i>governmental</i>	
68	<i>habit</i> <i>habituate</i>	habit <i>habitat</i> <i>habitual</i> <i>habitation</i>	<i>habitable</i> <i>habitual</i>	<i>habitually</i>
69	<i>harm</i>	<i>harm</i> <i>harmfulness</i> <i>harmlessness</i>	harmful <i>harmless</i>	<i>harmfully</i> <i>harmlessly</i>
70	<i>heat</i>	heat <i>heater</i> <i>heating</i>	<i>heated</i>	<i>heatedly</i>
71		<i>holy</i> <i>holiness</i> holiday	<i>holy</i>	
72	<i>humanize</i>	human (being) <i>humankind</i> <i>humanity</i> <i>humanism</i> <i>humanist</i> <i>humanitarian</i> <i>humanitarianism</i>	<i>human</i> <i>humane</i>	<i>humanly</i>
73		<i>immediacy</i>	<i>immediate</i>	<i>immediately</i>
74	improve	<i>improvement</i>		
75	include	<i>including</i> <i>inclusion</i>	<i>inclusive</i>	
76	<i>individualize</i>	individual <i>individualism</i> <i>individuality</i>	<i>individual</i>	<i>individually</i>

77	influence	<i>influence</i>	<i>influential</i>	
78	inform	information <i>informant</i> <i>informer</i>	<i>informed</i>	
79	injure	injury	<i>injurious</i> <i>injured</i>	
80	insist	<i>insistence</i>	<i>insistent</i>	<i>insistently</i>
81	instruct	instruction <i>instructor</i>	<i>instructional</i> <i>instructive</i>	<i>instructively</i>
82	involve	<i>involvement</i>	<i>involved</i> <i>involving</i>	
83	lessen	less	<i>less</i> <i>lesser</i>	<i>less</i>
84	lie	<i>lie</i>		
85	lose	<i>loser</i> loss	<i>lost</i>	
86	manage	<i>management</i> <i>manager</i> <i>manageress</i>	<i>manageable</i> <i>managerial</i>	
87	mark	mark <i>marker</i>	<i>marked</i>	
88	measure	<i>measure</i> <i>measurement</i>	<i>measurable</i> <i>measured</i> <i>measureless</i>	<i>measurable</i>
89		medal <i>medallion</i> <i>medalist</i>		
90		member <i>membership</i>		
91	memorize memorialize	memory <i>memoir</i> <i>memorial</i> <i>memorandum</i> <i>memoralist</i>	<i>memorable</i>	<i>memorably</i>
92	mind	mind <i>mentality</i>	<i>minded</i> <i>mindful</i> <i>mindless</i> mental	<i>mentally</i>
93	modernize	<i>modernism</i> <i>modernist</i>	modern	
94	mount	<i>mount</i> mountain <i>mountaineer</i> <i>mounting</i>	<i>mountainous</i>	
95		music <i>musician</i>	<i>musical</i>	
96	object	<i>objection</i> <i>objector</i> object <i>objective</i> <i>objectiveness</i> <i>objectivity</i> <i>objectification</i>	<i>objectionable</i> <i>objectless</i> <i>objective</i>	<i>objectionably</i> <i>objectively</i>
97	observe	observation <i>observance</i> <i>observer</i> <i>observatory</i>	<i>observable</i> <i>observant</i>	<i>observably</i>

98	occur	<i>occurrence</i>		
99		once		<i>once</i>
100	operate	<i>opera operation operator</i>	<i>operatic operative operable</i>	
101	orbit	<i>orbit</i>	<i>orbital</i>	
102	organize	<i>organ organism organization organizer</i>	<i>organic organizational organized</i>	
103	pace	pace		
104	pain	<i>pain</i>	<i>pained painful painless painstaking</i>	<i>painfully painlessly painstakingly</i>
105	pair	pair <i>pairing</i>		
106		period <i>periodical</i>	<i>periodic periodical</i>	<i>periodically</i>
107	perform	<i>performance performer</i>	<i>performable</i>	
108	permit	<i>permit permission permissibility permissiveness</i>	<i>permissible permissive</i>	<i>permissibly permissively</i>
109		plain <i>plainness</i>	<i>plain</i>	<i>plainly</i>
110		poem <i>poet poetess poetry</i>	<i>poetic poetical</i>	
111		<i>possibility</i>	<i>possible impossible</i>	<i>possibly</i>
112		<i>power powerfulness powerless</i>	<i>powerful powerless</i>	<i>powerfully powerlessly</i>
113	prepare	<i>preparation preparedness preparative</i>	<i>preparatory prepared preparative</i>	
114	press	<i>press pressure</i>		
115		<i>probability</i>	<i>probable</i>	<i>probably</i>
116	process	<i>process processor procession</i>	<i>processed processing processional</i>	
117	produce	<i>produce producer product production productivity</i>	<i>productive</i>	<i>productively</i>
118	project	project <i>projectile projection projector projectionist</i>		

119		<i>property</i>	<i>proper</i>	<i>properly</i>
120		<i>psyche</i> psychology <i>psychologist</i> <i>psycho-analysis</i> <i>psycho-analyst</i> <i>psychiatry</i> <i>psychiatrist</i> <i>psychopath</i> <i>psychopathic</i> <i>psychosis</i> <i>psychotherapy</i>	<i>psychic</i> <i>psychical</i> <i>psychological</i>	
121	recall	<i>recall</i>		
122			recent	<i>recently</i>
123	record	record <i>recorder</i>	<i>record</i>	
124	refuse <i>refute</i>	<i>refuse</i> <i>refusal</i> <i>refutation</i>	<i>refutable</i>	
125	<i>relax</i>	<i>relaxation</i>	relaxed <i>relaxing</i>	
126	<i>report</i>	report <i>reporter</i>		
127	<i>research</i>	research researcher		
128	<i>respond</i>	<i>response</i> <i>responsibility</i> <i>respondent</i>	responsible <i>responsive</i>	
129	<i>result</i>	result <i>resultant</i>	<i>resulting</i> <i>resultant</i>	
130		rubbish	<i>rubbishy</i>	
131		scene <i>scenery</i> <i>scenario</i>	<i>scenic</i>	
132	search	<i>search</i> <i>search</i>		
		<i>sect</i> <i>sectarian</i> <i>sectarianism</i> section <i>sector</i>	<i>sectarian</i> <i>sectional</i>	
133	<i>separate</i>	<i>separation</i> <i>separatist</i> <i>separator</i>	separate <i>separable</i> <i>inseparable</i>	<i>separately</i>
134		<i>seriousness</i>	serious	<i>seriously</i>
135	<i>shame</i>	<i>shame</i> <i>shamefulness</i> <i>shamelessness</i>	(be) ashamed of <i>shameful</i> <i>shameless</i>	<i>shamefully</i> <i>shamelessly</i>
136	<i>shock</i>	<i>shock</i>	shocked shocking	
137	shout	<i>shout</i>		
138	<i>sight</i>	<i>sight/ eyesight</i> <i>sight</i> <i>sight</i> <i>sightseeing</i> <i>sightseer</i>	<i>sightly</i>	
139	<i>silence</i>	<i>silence</i> <i>silliness</i>	<i>silent</i> silly	<i>silently</i>

140		silver	<i>silvery</i>	
141	<i>simplify</i>	<i>simpleton</i> <i>simplicity</i> <i>simplification</i>	<i>simple</i> <i>simplistic</i>	<i>simply</i>
142	<i>single</i>	<i>single</i> <i>singleness</i>	single <i>singular</i>	<i>singly</i> <i>singularly</i>
143		skill <i>skillfulness</i>	<i>skilled</i> <i>skillful</i>	<i>skillfully</i>
144	smell	<i>smell</i>	<i>smelly</i>	
145	<i>sorrow</i>	<i>sorrow</i>	<i>sorrowful</i> <i>sorry</i>	<i>sorrowfully</i>
146	<i>sport</i> <i>make sport of</i>	sport	<i>sporting</i> <i>sportive</i> <i>sporty</i>	
147	<i>station</i>	<i>statics</i> station	<i>static</i> <i>stationary</i>	<i>statically</i>
148	stick	<i>stickiness</i> <i>sticker</i>	<i>sticky</i>	
149		<i>strangeness</i> <i>stranger</i>	strange	<i>strangely</i>
150	<i>strengthen</i>	<i>strength</i>	strong <i>strenuous</i>	<i>strongly</i>
151			<i>struggle</i>	struggle
152		<i>stupidity</i>	stupid	
153	suggest	suggestion	<i>suggestive</i>	<i>suggestively</i>
154	switch	<i>switch</i>		
155		theater	<i>theatrical</i>	
156		theology <i>theologian</i> <i>theocracy</i>	<i>theological</i>	
157	<i>transport</i>	<i>transport</i> transportation		
158	<i>value</i>	value <i>valuer</i> <i>valuables</i> <i>valuation</i>	<i>valuable</i>	
159	<i>view</i>	<i>view</i> viewer		
160	<i>weaken</i>	<i>weakness</i> <i>weakling</i>	weak <i>weakish</i>	
161	<i>win</i>	winner		
162	<i>wire</i>	wire <i>wiring</i>	<i>wireless</i>	
163	worry	<i>worry</i>		
164	<i>wrestle</i>	<i>wrestling</i> wrestler		